

گفتمان‌ها و روایت‌های خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران واکاوی علل و جهات تکثر برنامه‌ها و خط‌مشی‌ها^۱

ناهید سلیمی^{۲*}، سید حسین کاظمی^۳

چکیده

درهم‌تنیدگی فرایند برنامه‌ریزی حوزه زنان و خانواده در موضوع عدالت جنسیتی با گفتمان‌ها و جریان‌های سیاسی و اجتماعی به پیچیدگی مسائل زنان در فرایند خط‌مشی‌گذاری منجر شده است. این پژوهش کوشیده است با تأکید بر این امر که خط‌مشی‌های عدالت جنسیتی در ایران در دو دهه اخیر متکثر و متعارض بوده‌اند، به واکاوی دلایل و نحوه ایجاد تشتت در فرایند خط‌مشی‌گذاری با محوریت نقش‌آفرینی بازیگران پیدا و پنهان بپردازد. در این مسیر، این پژوهش در ابتدا گفتمان‌های غالب در خط‌مشی‌های نهایی را به روش تحلیل گفتمان انتقادی لاکلا و موفه و به منظور بازنمایی تشتت موجود تحلیل کرده و در ادامه براساس نظریه اتخاذی در پژوهش، مبنی بر اثری که خرده‌سیستم‌ها بر جهت‌نمایی خط‌مشی‌ها دارند، به تحلیل روایت و احصای روایت‌های بازیگران فرعی فرایند خط‌مشی‌گذاری پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که متأثر از تعدد گفتمانی خرده‌سیستم‌ها، خط‌مشی‌های رسمی حوزه زنان و خانواده با محوریت عدالت جنسیتی در بسیاری از موارد دچار تعدد جهات نهایی هستند. به طور مشخص، زمانی که دال‌های اصلی خط‌مشی‌ها با روایت‌های بازیگران مقایسه می‌شود، نفوذ قدرت غیرمستقیم ائتلاف‌های گفتمانی در فرایند مسئله‌شناسی و راه‌حل‌دهی خط‌مشی‌گذاری کاملاً مشهود است.

کلیدواژه‌ها

تحلیل گفتمان، خط‌مشی‌گذاری، روایت خط‌مشی، عدالت جنسیتی، گفتمان خط‌مشی.

۱. این مقاله از رساله دکتری با عنوان «تحلیل فرایند توسعه خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران» مستخرج مستخرج شده است.

۲. دکتری مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) salimy85@gmail.com

۳. استادیار، گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس h.kazemi@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۴

مقدمه و بیان مسئله

گفتمان جمهوری اسلامی ایران به منزله یک نظام اجتماعی-سیاسی از حیث صورت‌بندی گفتمانی^۱ [۵۳] بر محور غیریت‌سازی‌های^۲ درونی و بیرونی و در نتیجه، کشمکش‌های گفتمانی قابل مطالعه است؛ در جایی که این گفتمان می‌کوشد در مقابل «دیگری» خود را هویت‌یابی^۳ کند [۵؛ ۲۲؛ ۲۶]. این کشمکش گفتمانی کلان به دیگر سطوح و دیگر حوزه‌های موضوعی و در واقع حول هر دالی که مورد توجه معنابخشانه و هژمونیک یک گفتمان قرار می‌گیرد نیز تسری می‌یابد [۶۳]. بدون تردید، یکی از این حوزه‌های کشمکش گفتمانی، مباحث خطمشی‌گذاری^۴ است؛ در جایی که براساس مدل تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف^۵ [۵۱] می‌توان گفت گفتمان‌ها می‌کوشند شیوه عمل اجتماعی^۶ را متأثر کنند [۱۸].

عدالت از دال‌هایی است که همواره نهضت‌های اصلاحی و انقلاب‌های اجتماعی با مدلول‌های^۷ خود به آن معنا می‌بخشند و گفتمان خود را بر محور آن مفصل‌بندی^۸ می‌کنند. بدین روی، بدیهی است که کشمکش‌های گفتمانی انقلاب اسلامی ایران نیز با «دیگری» درونی و بیرونی خود، در مناقشات خطمشی‌گذاران و ائتلاف‌های خطمشی^۹ [۷۳] که بر سر تعیین دستور کار^{۱۰} خطمشی‌گذاری و تدوین خطمشی^{۱۱} در ستیزند تجلی یابد. بدین ترتیب، وقتی این کشمکش به موضوعات خطمشی‌گذاری بحث‌برانگیزی نظیر عدالت جنسیتی و خطمشی‌گذاری در موضوعات مرتبط با زنان می‌رسد، شاهد تلاش بازیگران و ائتلاف‌های خطمشی برای اثرگذاری گفتمانی بر خطمشی‌های اتخاذی خواهیم بود.

به‌رغم اینکه در گفتمان رسمی جمهوری اسلامی ایران توجه به مسائل و حل مشکلات زنان به‌منزله رکن اساسی خانواده و جامعه همراه با ارتقای جایگاه سیاسی-اجتماعی آنان به‌عنوان یک اصل اساسی و تحت عنوان «عدالت جنسیتی» در اسناد بالادستی کشور نمود پیدا کرده است (برای نمونه سند برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده براساس ماده ۲۳۰ برنامه پنجم توسعه، سند ارتقای وضعیت زنان و خانواده براساس ماده ۱۰۱ برنامه ششم توسعه و شاخص‌های ابلاغی ستاد ملی زن و خانواده شورای عالی انقلاب فرهنگی)، در عمل و در بستر خطمشی‌گذاری و از آنجا که معنا هیچ‌گاه تثبیت‌شده نیست [۶۴] این اصل با تفاسیر گفتمانی

1. discourse formation
2. antagonism
3. identification
4. public Policy
5. Fairclough
6. social practice
7. meaning
8. articulation
9. policy coalitions
10. agenda
11. policy Formulation

گوناگونی معنابخشی شده است و بالتبع برون‌داده‌های خطمشی‌ای متفاوتی را در حوزه اجرا به خود دیده است؛ مثلاً، در برنامه چهارم توسعه با زمینه‌سازی برنامه سوم توسعه، شاهد برجسته‌سازی^۱ فردیت زن با مفاهیم «مشارکت و توانمندسازی زنان» در قالب اشتغال و برابری برابری فرصت‌ها هستیم. اما در برنامه پنجم توسعه، با به حاشیه راندن^۲ فردیت زن، اشتغال و توانمندسازی زنان عملاً در بستر مفهومی «زن در خانواده» و اولویت حفظ بنیان خانواده دیده شده و در نهایت، در برنامه ششم توسعه مفهوم عدالت جنسیتی و لزوم برنامه‌ریزی حساس به جنسیت^۳ با رویکردی مشابه به برنامه چهارم چرخشی قابل توجه می‌کند. چرخش‌هایی که نتیجه رقابت بازیگران چندگانه خطمشی برای تسلط بر فرایند خطمشی‌گذاری است، در جایی که ایشان متأثر از گفتمان‌های متفاوت سیاسی و اجتماعی تلاش می‌کنند با استفاده از ابزارهای گفتمانی نظیر روایت‌گری و ائتلاف‌سازی [۵۶] به این تسلط دست یابند و گفتمان خود را هژمونیک کنند. بنابراین، یکی از نتایج این مذاکره مستمر معنا در حوزه گفتمان‌گونگی^۴ خطمشی‌گذاری، تشدید و حتی ناسازگاری خطمشی‌های موجود در موضوع عدالت جنسیتی است که به بازنمایی و آسیب‌شناسی نیاز دارد.

مسئله «عدالت جنسیتی» در حوزه زنان و خانواده از موضوعاتی است که در دو دهه اخیر ذهن جامعه علمی و مدیریتی را بسیار به خود مشغول کرده و عرصه منازعات معنایی و کاربرستی فراوانی قرار گرفته است [مثلاً ۱۸؛ ۲۰؛ ۲۳؛ ۲۴؛ ۲۵؛ ۲۸]. با این حال، کانون پژوهش‌های صورت‌گرفته در کشور، اغلب بررسی گفتمان‌های رسمی دولتی مانند برنامه‌های توسعه بوده است و این پژوهش‌ها از نقش‌آفرینی گفتمانی در خور توجه سایر بازیگران مانند نهادهای غیردولتی و حتی آکادمیک غافل مانده‌اند؛ موضوعی که کانون توجه این مطالعه را به خود اختصاص داده است. بنابراین، این مطالعه به کمک تحلیل گفتمان و در قالب دو بخش (تحلیل صورت‌بندی گفتمان‌های کلان پیرامون عدالت جنسیتی و تحلیل روایتی مناقشات و احتجاجات^۵ بازیگران خطمشی) به تبیین این موضوع می‌پردازد.

از آنجا که برجسته‌ترین گفتمان‌های مورد مناظره در خصوص عدالت جنسیتی، گفتمان‌های تناسب و برابری هستند [۲۴]، در بخش نخست این مطالعه با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه^۶ (۱۹۸۵) تلاش می‌شود صورت‌بندی این دو گفتمان، آن‌گونه که در اسناد اسناد خطمشی‌ای مرتبط متجلی شده است، واکاوی و تبیین شود. در واقع، این دو گفتمان رقیب دو جریان اصلی تأثیرگذار بر خطمشی‌گذاری این حوزه هستند که می‌توانند زمینه‌ساز

1. highlighting
 2. marginalization
 3. gender sensitive
 4. field of discursivity
 5. arguments
 6. Mouffe

ائتلاف‌های گفتمانی باشند. ائتلاف گفتمانی در عرصه خطمشی‌گذاری زمانی پدید می‌آید که بازیگران دیدگاه‌های مشابهی با یکدیگر به اشتراک بگذارند یا حداقل بتوانند با خطوط داستانی همدیگر ارتباط برقرار کنند؛ هرچند ممکن است منافع اصلی آن‌ها بسیار متفاوت باشد [۵۶]. بازیگران خطمشی از طریق تشکیل ائتلاف گفتمانی، حول محور چندین دال مرکزی^۱ مورد توافق، می‌کوشند «ائتلاف‌های مدافع»^۲ بزرگ‌تر و قدرتمندتری را برای اثرگذاری بیشتر بر فرایند خطمشی‌گذاری شکل دهند [۷۷].

بر این اساس، باید گفت فرایند خطمشی‌گذاری صرفاً ابزاری خنثی در خدمت خطمشی‌گذاران و حاکمان نیست که مفهوم‌پردازی‌های بنیادین را به برنامه تبدیل کند، بلکه در این فرایند توأمان، از یک طرف بازیگران و فرایند خطمشی‌گذاری از ساخت اجتماعی موجود مفاهیم تأثیر می‌پذیرند و از طرف دیگر، بر ساخت اجتماعی مفاهیم به وسیله ابزارهای گفتمانی نظیر روایت‌ها و روایت‌گری تأثیر می‌گذارند [۵۲؛ ۶۶]. بدین روی، مرحله دوم این مطالعه متوجه موضوع اخیر است؛ در جایی که بازیگران خطمشی در قالب مشاجرات معنایی تدوین خطمشی می‌کوشند با ارائه روایت‌های اقناع‌کننده‌تر حول موضوعات و خطمشی‌ها ائتلاف گفتمانی خود را تقویت و برنامه خود را پیش ببرند [۶۰؛ ۶۸]. در این مرحله از مطالعه، با تحلیل روایت‌های بازیگران خطمشی در جریان مشاجرات و احتجاجات خطمشی‌گذاری، تلاش می‌شود روایت‌های استفاده‌شده ذیل گفتمان‌های شناسایی‌شده مرحله اول شناسایی و ارائه شوند.

بنابراین، در این پژوهش، با بررسی صورت‌بندی گفتمان‌های اصلی عدالت جنسیتی در قالب جهت‌گیری گفتمانی اسناد خطمشی‌ها (برون‌دادهای^۳ فرایند خطمشی‌گذاری) و همچنین تحلیل روایت‌های بازیگران خطمشی ذیل هر گفتمان در جریان مشاجرات و احتجاجات فرایند تدوین خطمشی (یکی از درون‌دادهای^۴ فرایند خطمشی‌گذاری)، به دو سؤال مبتنی بر مسئله اصلی پژوهش پاسخ داده می‌شود: خطمشی‌های حوزه زنان و خانواده با محوریت «عدالت جنسیتی» در کدام صورت‌بندی‌های گفتمانی عمده و در کدام وجوه گفتمانی متکثر و متعارض هستند؟ بازیگران خطمشی‌گذاری عدالت جنسیتی ایران از چه روایت‌هایی برای ایجاد ائتلاف‌های گفتمانی بهره جسته‌اند؟

1. nodal points
2. advocacy coalitions
3. output
4. input

پیشینه مفهومی و نظری تحلیل گفتمان خطمشی‌گذاری عدالت جنسیتی

تحلیل گفتمان خطمشی

خطمشی عمومی مجموعه‌ای از اقدامات نسبتاً ثابت و پایدار و هدفمند دولت به قصد حل معضلات یا دغدغه‌های عمومی جامعه است [۳۹]. فرایند خطمشی‌گذاری عمومی^۱ فرایندی است که طی آن برخی مسائل مورد توجه حکومت قرار می‌گیرد، راه‌حل‌هایی برای آن تدوین و از بین آن راه‌حل‌ها یک خطمشی تصویب و اجرا می‌شود، نهایتاً نتایج به اجرا درمی‌آید، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و اصلاحات لازم بر خطمشی‌های موجود صورت می‌پذیرد [۳۵].

مدل‌های عقلانی خطمشی‌گذاری و تصمیم‌گیری قائل به تبعیت راهکار از مسئله هستند. بدین معنا که مسئله‌ای شکل می‌گیرد و به نظام خطمشی‌گذاری دولت عرضه می‌شود و بهترین خطمشی در نهایت تدوین و اتخاذ می‌شود [۴۴؛ ۷۰]. در مقابل نظریه‌پردازانی مانند کینگدان^۲ (۲۰۰۳) و ساباتیو و جنکینز (۱۹۹۹) با اتکا به بحث عقلانیت محدود^۳ در تصمیم‌گیری، این رویکرد خطی به خطمشی‌گذاری را زیر سؤال می‌برند و معتقدند در این فرایند اثرگذاری‌های متعددی از جانب سایر بازیگران خطمشی رخ می‌دهد. به‌ویژه در مرحله تنظیم دستور کار و تدوین خطمشی، ایفای نقش بازیگران پیدا و پنهان [۶۱] به منظور تأثیرگذاری بر فرایند شناخت مسئله و القای راه‌حل مورد نظر خود مشهود است. این امر در قالب مشاجرات گفتمانی و نقش‌آفرینی معنایی بروز خواهد کرد که طی آن بعضی مسائل و راه‌حل‌ها توجه عمومی و توجه خطمشی‌گذاران را جلب می‌کند یا از کانون توجه کنار می‌روند [۴۲]. بنابراین، این نظریات، که با عنوان نظریه «خرده‌سیستم‌های خطمشی»^۴ شناخته می‌شوند، کانون توجه مطالعه فرایند خطمشی‌گذاری را به بررسی تعامل و اثرگذاری این خرده‌سیستم‌ها^۵ (گروه‌ها، ائتلاف‌ها، یا سازمان‌ها و نظایر این‌ها) که هریک برای جلب توجه دولت به سمت مسئله خود با یکدیگر رقابت می‌کنند، معطوف می‌کند [۴۶؛ ۷۵؛ ۸۴]. بدین روی، در هر زمان معین، خطمشی‌گذاری عمومی برآیند توازن یا تفاهم بین منافع رقیب است؛ و این یعنی خطمشی‌گذاری در جهت خواست گروه‌های متنفذ و دور از خواسته گروه‌هایی که نفوذ خود را از دست داده‌اند روی می‌دهد [۴۵؛ ۴۹].

اهمیت گفتمان‌ها و روایت‌ها (به‌عنوان یکی از تجلیات گفتمان) در این کشمکش گفتمانی از آن روست که گفتمان‌ها گروه‌بندی‌های هژمونیک هستند که در عرصه‌های اجتماعی موجب تولید نظام معنایی و ایده‌های منحصربه‌فرد جمعی می‌شوند و از طریق تأثیر بر نظام خطمشی‌گذاری به

1. public policy making
2. Kingdon
3. bounded rationality
4. policy subsystems
5. subsystems

اهداف و گزاره‌های خود عینیت می‌بخشند [۵۶]. در واقع «گفتمان خطمشی»^۱ و «روایت خطمشی»^۲ ابزاری برای تثبیت ایده‌ها و احکام صاحبان قدرت گفتمانی هستند [۴۱؛ ۷۹]، زیرا ذات و طبیعت خطمشی‌گذاری، بر بحث‌های مشاجرات و تقابل منافع بازیگران خطمشی استوار است و گفتمان خطمشی راهی برای بیان ارزش‌های خطمشی و بهره‌گیری از راهبردهای روایتی برای تعریف مسائل خطمشی و گسترش خرده‌سیستم خطمشی از طریق بسط ذی‌نفعان است [۶۶؛ ۶۷؛ ۷۸؛ ۸۰؛ ۸۲]. بنابراین، تحلیل خطمشی با رویکرد گفتمانی به معنای پذیرش این واقعیت است که کشمکش^۳ در سطح گفتمان موجب تغییر و نیز بازتولید واقعیت اجتماعی می‌شود [۳۸] و همچنین اینکه هریک از بازیگران فرایند خطمشی‌گذاری در کی متفاوت از مسئله و راه‌حل‌های آن دارند و می‌کوشند آن را ارتقا بخشند [۴۸؛ ۵۰].

گفتمان در معنای فنی و زبان‌شناسانه خود، اولین‌بار در اواسط دهه ۱۹۶۰ از سوی اندیشمند معروف فرانسوی امیل بنونیس^۴ وارد اصطلاحات این حوزه شد. نظریه گفتمان از علوم تفسیری^۵ مانند هرمنوتیک، پدیدارشناسی، ساختارگرایی و شالوده‌شکنی ملهم شده [۳۱] و با تحول تدریجی به حوزه علوم اجتماعی وارد شده است و به‌ویژه در حوزه زبان‌شناسی با سیر تحولی در قالب تحلیل گفتمان ساختارگرا، نقش‌گرا و تحلیل گفتمان انتقادی تطور یافته است [۱۴؛ ۱۶]. از شخصیت‌های مهم تحلیل گفتمان انتقادی- به‌عنوان رویکرد مختار این مطالعه- که رویکردی روشمند نیز به تحلیل گفتمان داشته‌اند، لاکلا و موفه (۱۹۸۵) هستند. در گفتمان لاکلا و موفه همه حوزه‌های اجتماع به‌مثابه شبکه‌ای از فرایندهای متفاوت معناآفرین پنداشته می‌شوند [۶؛ ۱۲]. بنابراین، هر جامعه متشکل از مجموعه‌ای از گفتمان‌هاست؛ گفتمان‌هایی که خود از مجموعه‌ای از گزاره‌ها یا دال‌ها^۶ تشکیل و صورت‌بندی شده‌اند [۶۵].

دو مفهوم دال و مدلول در نظریه لاکلا و موفه نقش محوری دارند. دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی خاصی دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌کند مدلول نام دارند [۲۹]. در فرایند شکل‌گیری گفتمان از معانی، عناصر^۷ به‌منزله نشانگرهایی که معانی آن‌ها متعدد است و هنوز در یک گفتمان ثابت نشده‌اند در قدم اول طی فرایند مفصل‌بندی تثبیت^۸ جزئی معانی شده و وقته‌ها^۹ را ایجاد می‌کنند و گفتمان شکل می‌گیرد. حال وقته‌های تثبیت معنا شده همان دال‌هایی هستند که حول دال مرکزی گرد هم می‌آیند. دال‌های شناور^{۱۰}

1. policy discourse
2. policy narrative
3. discourse struggle
4. Benveniste
5. interperetative
6. signifier
7. elements
8. closure
9. moments
10. floating signifiers

نشانگرهای بالقوه‌ای هستند که معنای آن‌ها هنوز هم درگیر بحث و جدال بین گفتمان‌های مختلف است [۸۳] و در هر گفتمان خاص حول دال مرکزی یا همان ایده اصلی گفتمان که معنای منحصر به فرد را به خود گرفته نظم پیدا می‌کنند و مازاد معنی که از گفتمان خارج است در حوزه گفتمان‌گونگی باقی می‌ماند. در این میان، از آنجا که هر گفتمان فقط با داشتن دشمن یا غیر می‌تواند هویت خودش را برجسته و مشخص کند [۱۱]، فرایند غیریت‌سازی در ابتدا به برجسته‌سازی گفتمان متخاصم منجر می‌شود و در نهایت با ساختارشکنی^۱ از مفاهیم گفتمان رقیب و چینش دال‌های شناور با مفاهیم مختار خود حول دال خالی^۲ گفتمان رقیب، دال مرکزی خود را می‌سازد [۳۸].

در رویکرد تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه، گفتمان‌های موجود در جامعه برای خلق معانی جدید به منظور دستیابی به قدرت و برجسته‌سازی مسائل مدنظر خود برای خطمشی‌گذار همواره در رقابت به سر می‌برند. در این مسیر، هر گفتمان با برجسته‌کردن دال مرکزی خود و ایجاد بی‌قراری^۳ در مفصل‌بندی گفتمان رقیب هویت کسب می‌کند [۶۳]. بازیگران و گروه‌های ذی‌نفع در حوزه خطمشی‌گذاری، که در دو گفتمان فوق جناح‌بندی می‌شوند، می‌کوشند از طریق روایت‌گری، ائتلاف گفتمانی قوی‌تری برای تعریف مسائل خطمشی ایجاد کنند و بر این فرایند تأثیر بگذارند. لذا، شناخت گفتمانی این خرده‌سیستم‌ها [۵۴؛ ۵۷] که گاه با عناوینی چون «شبکه‌های موضوع بحث‌انگیز»^۴ [۵۷]، «ائتلاف‌های مدافع» [۷۷] شناخته می‌شوند، در قالب روایت‌هایی که در جریان مشاجرات و مناقشات تدوین خطمشی ارائه می‌دهند می‌تواند کمک شایانی به ترسیم رقابت پویای گفتمان‌های اصلی برای و تناسب در سطوح خرد موضوعات بحث‌انگیز خطمشی‌گذاری بکند.

عدالت جنسیتی

«عدالت» در لغت به برابری، همسانی، دادگری، انصاف و حد متوسط میان افراط و تفریط تعریف شده است [۳۳]. این کلمه از ریشه لاتین «jus» به معنای درست یا قانون آمده است و تعریف و مبانی نظری آن نزد متفکران مختلف، به‌ویژه متفکران غربی و اسلامی، محل بحث و اختلاف نظر است. تفاوت نظری متفکران غربی و اسلامی در مفهوم عدالت، در رویکرد آنان ریشه دارد. «حقوق طبیعی»^۵ مبنای مفهوم‌سازی عدالت در میان اندیشمندان غربی و ملهم از فلسفه یونان باستان است. فلاسفه غربی نظیر هیوم^۶ [۵۹] و هابز^۷ [۵۸] عموماً عدالت را اساسی‌ترین

1. deconstruction
2. empty signifier
3. dislocation
4. issue networks
5. natural law
6. Hume
7. Hobbes

فضیلت‌ها برای نظم بخشیدن به روابط بین‌فردی و ایجاد و حفظ یک جامعه سیاسی پایدار می‌دانند [۷۲]. در مقابل، متفکران اسلامی با الهام از الهیات قرآنی به ادراک عدالت پرداخته‌اند [۸]. مثلاً، از منظر شیخ مفید «فاعل عادل و حکیم کسی است که فعل قبیح انجام نمی‌دهد و به انجام دادن فعل واجب اخلال نمی‌رساند» [۱۷]. همچنین، فارابی چهار محور اساسی را برای تبیین عدالت به کار می‌گیرد که عبارت‌اند از: علت ماهوی نظم حاکم بر هستی، ایفای حق به میزان استحقاق، نوعی فضیلت اخلاقی و برابری در تقسیم منافع مشترک عمومی [۳۷]. اما از اندیشمندان معاصر اسلامی، در نگاه امام خمینی، عدالت زمینه‌ساز تحقق عدالت اجتماعی و سیاسی و حد وسط میان افراط و تفریط است [۷]. علامه طباطبایی معتقد است عدالت در مردم و بین مردم این است که هر کسی را در جای خود که به حکم عقل یا شرع و عرف مستحق آن است قرار داد [۲۱]. مطهری نیز تفاوت احکام را با توجه به اصل توازن توجیه می‌کند. وی معتقد است عدالت توجه به مصلحت کل و پذیرش پاره‌ای از نابرابری‌هاست، زیرا عدل در این معنا به مثابه تعادل و تناسب است؛ هرچیز به قدر لزوم و نه به قدر مساوی [۳۲].

عدالت در حوزه جنسیت (اصطلاحی که نخستین‌بار در مطالعات آکادمیک فمینیسم امریکا پدیدار شد [۶۹] و به نقش‌های اجتماعی متفاوت میان مردان و زنان اشاره دارد [۱۳]) ناظر به ویژگی‌هایی است که در نتیجه تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی در هر یک از دو جنس زن و مرد به طور متفاوت بروز و ظهور می‌کند [۹]. عدالت جنسیتی را می‌توان تعدیل عدالت اجتماعی در حوزه جنسیت دانست. به عبارت دیگر، عدالت جنسیتی به مبنایی اشاره دارد که براساس آن، منابع و امکانات به صورت غیرتبعیض‌آمیز میان زنان و مردان تقسیم می‌شوند [۳۶].

برجسته‌ترین رویکردهای مورد مناظره در خصوص عدالت جنسیتی، رویکرد تناسب و برابری است که به دو گفتمان عمده و رقیب در این حوزه می‌انجامد [۴؛ ۲۵؛ ۲۸]. قائلان به رویکرد تناسب که در اندیشه اسلامی مورد توجه قرار گرفته است، معتقدند تفاوت‌های طبیعی منشأ تشریح تفاوت‌های حقوقی در اندیشه الهی و اسلامی است. در این تفکر، طبیعت انسانی (تفاوت‌های ذاتی و طبیعی) از یک‌سو و تفاوتی که هر کس با کار خود برای خود می‌آفریند (تفاوت‌های اکتسابی و عرضی)، مبنای مهمی برای کسب مواهب اجتماعی هستند [۲۴]. اما از منظر قائلان به رویکرد برابری، زنان (فارغ از تفاوت‌های طبیعی و بیولوژیک) می‌بایست فرصت‌های برابری را برای توسعه استعدادهایشان در جهت انتخاب مستقلانه در جامعه دریافت کنند. در این راستا، برابری جنسیتی میزانی برای سنجش این برابری فرصت‌ها خواهد بود [۲].

ذیل این نگاه مدرنیستی، نابرابری منتج از تفاوت‌های طبیعی بین صنوف بشری (اعم از زن و مرد)، چنان‌که برای مثال در آرای افلاطون [۲۷] و ارسطو [۴۰] به چشم می‌خورد، مورد قبول نیست. بنابراین، تساوی و برابری در اندیشه غربی امروزه از ارکان اصلی حقوق بشر است و در حقوق غربی تثبیت شده است [۱۹؛ ۳۰].

روش پژوهش

چنان‌که گفته شد، خطمشی‌گذاری در هر زمان معین برآیند توازن یا تفاهم بین منافع رقیب است و این نکته پژوهشگر را به سمت شناخت و تحلیل ساختار قدرت و گفتمان گروه‌های ذی‌نفع دخیل در فرایند خطمشی‌گذاری سوق می‌دهد. بنابراین، این پژوهش، با استفاده از روش تحلیل گفتمان، سعی در احصای معانی و پیام‌های موجود در متون و اسناد مربوط به فرایند خطمشی‌گذاری عدالت جنسیتی در حوزه زنان و خانواده دارد؛ پیام‌هایی که در سیستم خطمشی‌گذاری از بازیگران به فرایند منتقل شده و در خطمشی‌های نهایی بازتاب پیدا می‌کند. برای بازنمایی منازعات معنایی گفتمان‌ها الزاماً باید به متون مراجعه کرد؛ زیرا هدف غایی تحلیل گفتمان، توصیف ساخت‌های زبانی است تا نشان دهد چگونه این ساخت‌ها در تعامل بازیگر و محیط در ساخت‌های کلان اجتماعی بازتولید می‌شوند [۱۵].

جامعه مورد مطالعه این پژوهش در بخش اول تحلیل گفتمان (مطالعه خطمشی‌ها و برنامه‌های نهایی به‌منزله خروجی سیستم خطمشی‌گذاری) را اسناد مربوط به دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ در ایران در حوزه زنان و خانواده با رویکرد عدالت جنسیتی تشکیل می‌دهد. در بخش دوم تحلیل گفتمان (مطالعه متون مربوط به مشاجرات گفتمانی بازیگران پنهان به‌عنوان ورودی سیستم خطمشی‌گذاری) نیز متون حاصل از فعالیت بازیگران پنهان سیستم خطمشی‌گذاری شامل مطبوعات، نشریات مجازی و کاغذی، سایت‌ها، سخنرانی‌های افراد تأثیرگذار در حوزه زنان و خانواده، متون منتشرشده از احزاب، جریان‌های سیاسی و سازمان‌های مردم‌نهاد در بازه زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۹ مورد مطالعه و تحلیل قرار می‌گیرد.

در بخش اول پژوهش، براساس تحلیل گفتمان انتقادی به روش لاکلا و موفه، به بررسی پنج سند اصلی خطمشی‌گذاری حوزه زنان در دو دهه اخیر برای بازنمایی صورت‌بندی دو گفتمان غالب مورد ادعای مطالعه در این اسناد پرداخته شده است. این پنج سند اصلی شامل ۱. اسناد اجرایی (برنامه‌های جامع عمل معاونت زنان در خصوص برنامه‌های توسعه پنجم و ششم)، ۲. اسناد هدف‌گذارانه و سیاست‌های شورای اجتماعی زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی (سند منشور حقوق و تکالیف زنان) و درنهایت ۳. اسناد نظارتی-هدف‌گذارانه (مصوبات ستاد ملی زنان و خانواده) هستند. در بخش دوم، به منظور بررسی نقش بازیگران در مبادی خطمشی‌گذاری و دستیابی به ائتلاف‌های گفتمانی (به شکل روایت‌های خطمشی) در مشاجرات گفتمانی عدالت جنسیتی، ۴۵ مورد از اسناد و مکتوبات بازیگران حوزه زنان و خانواده، در یک سطح بالاتر از بدنه اجتماعی و افکار عمومی، مانند رسانه‌ها، انتشارات، احزاب و مصاحبه افراد مؤثر در بسیج افکار عمومی، به روش تحلیل روایتی بررسی شده‌اند.

برای انتخاب اسناد از میان اسناد جامعه، از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. بدین معنا که علاوه بر کمیت متون بررسی‌شده برای اطمینان از فراگیری نتایج نهایی، کیفیت حضور

یا غیبت مفاهیم در رابطه با زمینه‌های عدالت جنسیتی در متون نیز برای انتخاب متون مورد تحلیل مورد توجه محقق قرار گیرد. برای انتخاب اسناد بخش اول دامنه جست‌وجو به اسناد و خط‌مشی‌های کلان حوزه زنان و خانواده در دو دهه اخیر از سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۸ محدود شد. در دی ۱۳۹۸ با جست‌وجوی کلیدواژه‌های «زنان»، «عدالت جنسیتی» و «خانواده» در سایت‌های مربوط به نهادهای حاکمیتی^۱ مانند سایت مرکز پژوهش‌های مجلس^۲، سایت معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری^۳ و واریسی مستندات منتشرشده در قالب گزارش مکتوب عملکرد معاونت زنان و خانواده و ستاد ملی زنان و خانواده، تعداد ۲۱۹ سند یافت شد. در ابتدا اسناد مربوط به قوانین جزء، آیین‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها و گزارش‌های عملکردی به دلیل عدم اتخاذ رویکرد کلان خط‌مشی‌گذارانه حذف شدند و در نهایت از میان ۲۵ سند کلان، براساس تکرار، میزان استناد به سندهای احصاشده و برد الزام‌آوری اسناد، ۵ سند فرادستی نهایی به‌منزله اسناد مادر در این بازه زمانی انتخاب شده‌اند. برای بخش دوم مطالعه، به منظور احصای اسناد مربوط به ائتلاف‌های گفتمانی و بازیگران پنهان در حوزه خط‌مشی‌گذاری زنان و خانواده براساس نوع سند، جست‌وجویی با کلیدواژه‌های «برابری جنسیتی»، «عدالت جنسیتی»، «تبعیض جنسیتی»، در ابتدای اسفند ۱۳۹۸ و به کمک موتور جست‌وجوی پیشرفته گوگل انجام پذیرفت. براساس غربال هدفمند اسناد به‌دست‌آمده^۴ (با مرور نتایج جست‌وجو، مواردی انتخاب شدند که سند خط‌مشی نباشند بلکه تفسیر، مصاحبه یا مناظره‌ای حول موضوعات خط‌مشی عدالت جنسیتی باشند)، ۴۵ سند براساس میزان اعتبار و قرابت محتوایی با موضوع پژوهش انتخاب و مورد تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌های پژوهش

تحلیل گفتمان خط‌مشی‌های عدالت جنسیتی (برون‌داد فرایند خط‌مشی‌گذاری)

در بخش اول مطالعه، به منظور بازنمایی صورت‌بندی گفتمان‌های برابری و تناسب، که یکی از دلایل تشدید در خط‌مشی‌های نهایی در حوزه ایجاد عدالت جنسیتی قلمداد می‌شود، با کاربری روش تحلیل مضمونی^۵ [۴۳] اسناد کاملاً بازخوانی شد و مضامین اصلی آن‌ها براساس

۱. به دلیل عدم تفکیک حوزه‌های واژه عدالت و عدم تخصیص آن به جنسیت در واژه عدالت جنسیتی در این پایگاه اطلاع‌رسانی، از واژه جنسیت به‌تنهایی و با حذف واژه عدالت به صورت جست‌وجوی هم‌زمان با سه واژه «زنان»، «خانواده» و «جنسیتی» انجام شد.

۲. <https://rc.majlis.ir/fa>

۳. <http://women.gov.ir>

۴. جست‌وجو با دستور جست‌وجوی «عدالت جنسیتی OR برابری جنسیتی OR تبعیض جنسیتی» محدودشده به دامنه زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ انجام شد که تعداد ۳۴۰ رکورد جست‌وجوی اولیه به دست آمد.

۵. thematic analysis

نقشه صورت‌بندی گفتمانی لاکلا و موفه (۱۹۸۵) کدگذاری و تحلیل شد. در این فرایند، پس از کشف روابط بین مفاهیم اصلی، ادغام آن‌ها در قالب مقولات اصلی صورت گرفت و سپس مفهوم متمیزی که به سایر مفاهیم گفتمانی هویت می‌بخشد و هسته اصلی گفتمان را تشکیل می‌دهد به‌منزله «دال مرکزی» و سایر دال‌های برجسته‌ای که حول محور آن معنای منحصر به گفتمان را گرفته‌اند به‌عنوان «دال‌های شناور» استخراج شدند. بدین ترتیب، دو گفتمان اصلی حاکم بر فضای زنان و خانواده (برابری و تناسب) در بحث عدالت جنسیتی تبیین شده و زوایای برجسته مشاجرات گفتمانی آن‌ها ترسیم شده است (جدول ۱). مسلماً این زوایا چارچوب اصلی مناقشات و مشاجرات سطح خردتر به صورت روایت‌های خط‌مشی ائتلاف‌های خط‌مشی را شکل می‌دهند.

الگوهای گفتمانی احصاشده حول عدالت جنسیتی را می‌توان با استفاده از ادبیات تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه در سه محور مختصات دال‌های مرکزی، مختصات دال‌های شناور مورد مناقشه و شیوه‌های غیریت‌سازی، به منظور تبیین عملکرد هریک در فرایند مشاجرات گفتمانی، مورد تفسیر و مقایسه قرار داد.

جدول ۱. نمای کلی تحلیل گفتمان خط‌مشی‌های عدالت جنسیتی

مؤلفه‌های گفتمانی	گفتمان تناسب جنسیتی	گفتمان برابری جنسیتی
مفصل‌بندی	حول مفاهیم: توزیع مبتنی بر تفاوت جنسیتی، اصالت خانواده، توجه به آموزه‌های ملی و دینی	حول مفاهیم: توزیع مبتنی بر برابری جنسیتی، اصالت فرد، توجه به شاخص‌های فراگیر بین‌المللی
دال مرکزی	تناسب‌گرایی با محوریت خانواده	برابری‌طلبی با محوریت فرد
دال‌های شناور	اصالت خانواده و نقش‌های خانوادگی زنان، نفی شاخص‌های غربی، تناسب جنسیتی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، حل مسائل نوین زنان با ابزار فقه پویا، توازن فردیت و نقش‌های خانوادگی زنان، شاخص‌سازی بومی دینی	برنامه‌ریزی مبتنی بر جنسیت، توسعه متوازن پایدار، برابری در توزیع فرصت‌ها و امکانات، اصالت فرد و نیازهای فردی زنان، اقدام مثبت، نفی تبعیض نهادینه‌شده، اصالت مقتضیات زمان و مکان در فقاقت
برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی	برجسته‌سازی: اصالت خانواده و اولویت حفظ نهاد خانواده، شاخص‌های مبتنی بر آموزه‌های دینی و ملی به‌حاشیه‌راندن: اصالت فرد و ترجیح نیازهای فردی بر مصالح خانوادگی، تأسی به شاخص‌های بین‌الملل در حوزه زنان و خانواده	برجسته‌سازی: اصالت فرد و نیازهای فردی، سنجش وضعیت زنان مبتنی بر معیارهای بین‌المللی به‌حاشیه‌راندن: سنجش حقوق زنان در بستر خانواده، تبعیض نهادینه‌شده در رویکرد تفاوت جنسیتی

رقابت گفتمانی حول دال‌های مرکزی: بستر و نحوه توزیع حقوق و مسئولیت‌ها

در گفتمان‌شناسی خط‌مشی‌های کلان عدالت جنسیتی در ایران، «عدالت» به‌عنوان عنصر اصلی حوزه گفتمان‌گونگی با کسب چندین معنای مختلف به‌منزله دال شناور، جذب گفتمان‌های موجود (برابری و تناسب) شده است. در گفتمان تناسب، عدالت جنسیتی تابع تفاوت‌های جنسیتی، توزیع متناسب حقوق و مسئولیت‌های زنان و مردان در جامعه است. اما در گفتمان برابری عدالت جنسیتی با نظر به تفاوت‌های جنسیتی، به معنای توزیع برابر حقوق و مسئولیت‌ها در جامعه با اتخاذ رویکرد تبعیض مثبت در قبال زنان است. اصالت خانواده و اصالت نیازهای فردی در این دو گفتمان به‌منزله مرز نظری گفتمان‌ها، سایر مؤلفه‌های گفتمانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و وارد رقابت گفتمانی می‌کند. بر همین اساس، دال مرکزی گفتمان «تناسب» حاکم بر دسته‌ای از خط‌مشی‌های کلان «تناسب‌گرایی با محوریت خانواده» بوده و دال مرکزی گفتمان «برابری» حاکم بر بخش دیگر خط‌مشی‌ها با جهت‌گیری «برابری‌طلبی با محوریت فرد» است.

محوریت خانواده به‌منزله معیار اصلی تناسب جنسیتی در دال مرکزی منتسب به گفتمان تناسب مشخص است؛ به‌طوری‌که حذف عنصر خانواده از این دست خط‌مشی‌ها موجودیت کلی گفتمان و دال‌های دیگری را که در لوای آن تشکیل شده‌اند به خطر می‌اندازد. در این گفتمان، همسویی میان سه نهاد دولت، دین و خانواده [۱] نقطه مطلوبی برای حرکت به سمت بازتولید محوریت خانواده در همه ارکان دیگر است. این دال گفتمانی در نسبت با دال‌های دیگری چون «زن در بستر خانواده» و «رویکرد ملی و مذهبی» و «مشاغل خانگی و خانوادگی» تعریفی از «الگوی بومی شاخص‌سازی عدالت جنسیتی، رشد و مشارکت زنان» ارائه می‌دهد که به‌منزله «وقته» در پیرامون دال مرکزی «تناسب‌گرایی با محوریت خانواده» در گفتمان خانواده‌محور تناسب مفصل‌بندی می‌شوند و هر یک با مدلولی منحصر به گفتمان معنا می‌یابند. به‌طور کل، در خط‌مشی‌های مبتنی بر تناسب جنسیتی، زن و خانواده پیوندی ناگسستنی دارند؛ مثلاً در آیین‌نامه تشکیل ستاد ملی زنان و خانواده^۱ هم به‌صراحت ذکر شده است:

با تشکیل دولت نهم در سال ۱۳۸۴، به منظور جایگزینی نگاه خانواده‌محور به جای نگاه جنسیتی در برنامه‌ریزی‌های کلان کشوری حرکت ارتقایی-بنیادینی در حوزه زنان و خانواده انجام شده است... (تک‌نگاشت ۲۵، ۱۰۷).

بر مبنای چنین گفتمانی است که توجه به مسائل زنان و اولویت‌بندی مسائل در دستور کار خط‌مشی‌گذاری با تأکید بر اولویت جایگاه همسری و مادری تعریف شده و در توزیع امکانات و فرصت‌های مشارکتی بر اولویت حضور بانوان در خانه تأکید می‌شود؛ مثلاً به منظور تحقق

۱. مجموعه تک‌نگاشت‌های مرکز امور زنان و خانواده دولت نهم و دهم در محور ستاد ملی زنان و خانواده، ش ۲۳

راهبرد کلان اقتصادی «برنامه جامع تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده» در بندهای ۱۵، ۱۶ و ۱۷ بر لزوم ایجاد تسهیلات شغلی برای ایفای بهینه مسئولیت‌های خانوادگی، به‌ویژه مسئولیت مادری و همسری زنان، تأکید شده است.

اما در گفتمان «برابری»، به‌عنوان گفتمان رقیب، بسامد بالای مفاهیم سلبی نظیر «نابرابری»، «عدم تعادل»، «تبعیض»، «نامتوازن»، «عقب‌ماندگی»، «ناعادلان» و «بی‌عدالتی»، «خشونت»، «افراطی‌گری» و «آسیب» در کنار تکرار متعدد مفاهیم ایجابی نظیر «برابری»، «فرصت»، «رشد و توسعه متوازن»، «توسعه پایدار»، «حق انتخاب برابر» نشان می‌دهد. دال «برابری‌طلبی با محوریت فرد» به‌منزله دال مرکزی مورد اهتمام ویژه این گفتمان است. این دال در نسبتی قوی با دال‌های «نفی تبعیض نهادینه‌شده»، «شاخص‌های بین‌المللی» و «مشارکت» قرار می‌گیرد. نکته درخور توجه اینکه در مفصل‌بندی این گفتمان، فردیت و تأکید بر رشد فردی زنان در عرصه‌های گوناگون و تقدم فردیت زن بر نقش مادری و همسری او در ساخت مفهومی همه‌دال‌ها به صورت پررنگی مورد توجه قرار گرفته است. «ارزش‌های دینی و بومی» نیز در مفصل‌بندی این گفتمان قرار می‌گیرند، اما سهم کمتری را به نسبت گفتمان تناسب و تأکید پررنگ آن بر ارزش‌های اسلامی به خود اختصاص می‌دهند. وانگهی، دال‌های دینی این گفتمان در نسبت با دال‌های «پویایی اجتهاد»، «مصلحت فرد» و «مقتضیات زمانی و مکانی در توسعه احکام» نمود پیدا می‌کنند.

بنابراین، یکی از نشانه‌های بارز گفتمان برابری جنسیتی که در قالب دال مرکزی استخراج شده است «فردیت» است. در مجموعه خط‌مشی‌های نهایی مبتنی بر این نگاه، فردیت همراه با جنسیت و تأکید بر اتخاذ رویکردهای توسعه‌طلب، به معنای در نظر گرفتن ابعاد مستقل زن در شناسایی چالش‌ها و مسائل او برای برنامه‌ریزی عادلانه بر مبنای توزیع برابر فرصت‌ها مورد توجه بوده است؛ مثلاً، اولین تصویب‌نامه رسمی ذیل مصوبات ستاد ملی زنان و خانواده دولت دوازدهم با عنوان «تصویب‌نامه در خصوص اقدام کلیه دستگاه‌های اجرایی نسبت به تعیین شاخص‌های تعیین‌کننده عدالت جنسیتی به تفکیک جنس» به منظور رصد کاستی‌ها و عوامل مؤثر در پیشرفت زنان به طور خاص و مستقل در همه عرصه‌ها بوده است (هیئت وزیران، ش ۱۲۲۵۷، ۱۳۹۷/۶/۱۲). در سند منشور حقوق شهروندی و سایر آیین‌نامه‌های دولتی برای زنان نیز این رویکرد با همین مفاهیم و دال مرکزی پیگیری شده است؛ از جمله تأکید بر برخورداری زنان از فرصت‌های اجتماعی برابر و مشارکت فعال و مؤثر (ماده ۱۱) و فراهم‌آوردن فرصت‌های برابر در اشتغال رسمی و استخدام براساس شایستگی‌ها (ماده ۸۳).

رقابت گفتمانی حول دال‌های شناور: رویکرد نگاه به بیرون

در گفتمان تناسب، رویکرد غربی در حوزه توزیع حقوق و مسئولیت‌ها نفی می‌شود و رویکرد حاکم بر خط‌مشی‌ها، تضمین مصالح ملی و هویت دینی است. بنابراین، این نگاه تا زمان برابر

دانستن زن و مرد در حقیقت انسانی و کرامت و بندگی با دیدگاه جامعه بین‌الملل همسو و مشترک است. اما در تسری این برابری ارزشی به استنباط حقوق و مسئولیت‌ها و به تبع آن توزیع نقش‌های زنان و مردان به صورت برابر، راه خود را جدا می‌کند و در پی الگویی بومی و مبتنی بر مصالح ملی و هویت دینی است.

در مقابل در گفتمان برابری، استناد به راهبردهای بین‌المللی در حوزه توزیع حقوق و امکانات زنان با تأکید بر شاخص «شکاف جنسیتی» و اهتمام ویژه در فرایند خط‌مشی‌گذاری برای سنجش و بهبود وضعیت زنان در ایران براساس این شاخص‌ها مورد اهتمام قرار گرفته است. از همین روست که مفاهیمی مانند توسعه، توازن و پایداری در پسوند شاخص‌ها و مفاهیم کلی‌تری مانند «توسعه پایدار»^۱ و «توسعه متوازن»^۲ به طور مستقیم یا سلبی (مانند ناپایدار و نامتوازن برای رویکرد رقیب) در اهداف مصوبات و خط‌مشی‌های این گفتمان در حوزه زنان و خانواده به کرات دیده می‌شوند. این موارد مخاطب گفتمان را به درک و شناخت بیشتر دال «شاخص‌های بین‌المللی» رهنمون می‌کند. پایداری مدنظر در اسناد توسعه، که مورد تأکید این گفتمان قرار گرفته است، بیانگر نوعی تقسیم عادلانه فرصت‌های توسعه بین نسل‌های کنونی و آینده از یکسو و همه‌شمول بودن آن از سوی دیگر است [۱۸۵]. شمول همگانی مبتنی بر عدالت در این اسناد مؤید برابری درون‌نسلی، برابری درون‌کشوری، برابری جنسیتی، برابری بین کشورها و برابری بین نسل‌ها از اصول اولیه توسعه پایدار است.

تقابل این دو رویکرد حول این دال شناور، در فرایند خط‌مشی‌گذاری نیز به خروجی‌ها و خط‌مشی‌های متفاوتی منجر شده است؛ مثلاً در خط‌مشی‌گذاری با غلبه گفتمان تناسب، همان‌طور که در بند الف ماده ۴۴ برنامه توسعه پنجم نیز بر آن تأکید شده است، مفهوم «متناسب با شرایط بومی» در پیوند با دال مرکزی «تناسب جنسیتی با محوریت خانواده» مفصل‌بندی می‌شود و هویت گفتمانی پیدا می‌کند؛ مثلاً سازمان ملی زنان و خانواده دولت نهم و دهم در سیاست اجرایی ۳-۳ از محور اقتصادی، بند ۳-۷ از محور فرهنگی، و نیز در بند ۸-۶ از دستورالعمل برنامه ملی «افزایش جمعیت و ارتقای نرخ باروری» با هدف مقابله فرهنگی و خط‌مشی‌گذارانه با تشویق بی‌رویه به اشتغال زنان و اعلام تساوی جنسیتی، راهکارهای فرهنگ‌سازانه مبتنی بر تولید برنامه، نهادسازی و شاخص‌سازی در خصوص سیاست‌های حوزه بانوان را ارائه داده است. براساس تحلیل گفتمانی می‌توان گفت این امر برای رعایت اولویت استحکام خانواده و نقش تربیتی و سازنده زنان در خانه مبتنی بر الگوهای اسلامی در این گفتمان ضرورت یافته است. این نگاه در فرایند خط‌مشی‌گذاری به صورت نفی شاخص‌های بین‌المللی (به‌منزله معیار سنجش «شکاف جنسیتی» و «توسعه پایدار») که مبین برابری مطلق

1. sustainable development
2. balanced development

در شاخص‌های مشارکت سیاسی، اقتصادی، آموزش و بهداشت هستند، وارد شده است. در مقابل، در گفتمان برابری به شاخص‌های بین‌المللی و مفهوم عدالت براساس موازین بین‌المللی تأکید و ارجاع ویژه‌ای شده است؛ مثلاً در سندی از مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری با غلبه گفتمان برابری عنوان شده است:

جامعه جهانی با توجه به رویکرد برابری جنسیتی، شاخص‌هایی را به منظور سنجش وضعیت زنان در عرصه‌های مختلف ارائه و هر ساله بین کشورهای جهان مورد سنجش قرار می‌دهد، اما به نظر می‌رسد تعریف، شاخص‌سازی و سنجش مفهوم عدالت جنسیتی مورد تأکید دول اسلامی به دلیل سوء برداشت و سوء تفاهمی که از مفهوم جنس و جنسیت و به تبع آن یکی پنداشتن برابری جنسی با برابری جنسیتی در این کشورها وجود دارد، همچنان دشواری‌های نظری و عملی بسیاری را پیش‌روی دارد که موانعی را برای خط‌مشی‌گذاری و برنامه‌ریزی برای ارتقای جایگاه زنان فراهم می‌سازد [۳].

در این رویکرد، عملاً مفاد و مفاهیم اسناد بین‌المللی برای برنامه‌ریزی مبتنی بر برابری جنسیتی مورد تأکید قرار گرفته و تعارض موجود بین الگوهای بومی و مذهبی داخلی با اسناد بین‌المللی را ناشی از سوء‌تعبیر موجود در بسترهای نظری و عملی داخلی دانسته‌اند.

رقابت گفتمانی در قالب غیریت‌سازی

در گفتمان تناسب جنسیتی، غیره‌های متعددی وجود دارند که در شرایط گوناگون ضامن قدرت و بقای گفتمان در نسبت با رقبا هستند. در خط‌مشی‌گذاری حوزه زنان و خانواده با این رویکرد، شاخص‌های مبتنی بر برابری سازمان‌های بین‌المللی و رویکردهای فردیت‌گرای فاقد نگاه خانواده‌محور و منطبق بر شاخص‌های بین‌المللی دولت‌ها و احزاب رقیب، غیرداخلي به شمار می‌روند. در جای‌جای این دست اسناد و مصوبات عدالت جنسیتی، رعایت تناسب در توزیع حقوق و مسئولیت‌ها با توجه به نقش مادری و همسری زن مد نظر قرار گرفته است؛ مفهومی که در گفتمان رقیب به برابری در توزیع حقوق و تکالیف و اصالت فردیت زن در عرصه‌های گوناگون تعبیر شده است. بنابراین، گفتمان تناسب با برجسته‌کردن وقته‌هایی مانند عدالت و معنابخشیدن تازه‌ای به آن‌ها با رویکرد تناسبی، دال مرکزی گفتمان‌های ماقبل خود را به دلیل پیوند تنگاتنگ با رویکرد برابری‌طلب و فردگرای بین‌المللی به حاشیه رانده است. این حاشیه‌رانی در کنار دال مرکزی جمع‌گرای «تناسب‌گرایی با محوریت خانواده» موجب ساختارشکنی در گفتمان رقیب و ایجاد هژمونی جدید در اذهان مخاطبان گفتمان شده است.

از طرف دیگر، گفتمان غالب بر فرایند خط‌مشی‌گذاری تناسبی، بر برجسته‌کردن شرع و موازین اسلامی در استنباط حقوق زنان بر محوریت تناسب جنسیتی در صورت‌بندی دال‌ها و مفصل‌بندی عناصر تأکید دارد. در این تفکر، حتی اگر این نشانه‌ها و دال‌ها حاصل مقتضیات زمانی و مکانی و نوظهور باشند هم با همان رویکرد ثابت تناسبی صورت‌بندی خواهند شد. این گفتمان با متعارض نشان‌دادن گفتمان برابری‌طلب غربی با استقلال و هویت دینی ملی از یک

طرف و مصالح ملی از طرف دیگر سعی در ساختارشکنی و فروپاشی انسجام آن در ذهن سوژه دارد. غیرهای مورد استناد در اسناد این گفتمان را به طور هم‌زمان «تفکر متحجر و خرافی از اسلام سنتی» در کنار «تفکر غربی ترکیبی»، که به‌زعم آنان مجموعه‌ای از آمیزه‌های فکری مغایر با اسلام است، تشکیل داده‌اند؛ مثلاً در سند بالادستی «منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در جمهوری اسلامی» مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۳ در بخش اصول و مبانی چنین آمده است:

این منشور... با توجه به مقتضیات زمان و مکان، با پرهیز از آمیزه‌های فکری مغایر با اسلام و به دور از تحجر فکری و خرافات و خودباختگی فرهنگی در مقابل بیگانه تدوین شده است.

همچنین، باید توجه داشت «جنسیت» و رویکرد جنسیتی در گفتمان تناسبی به نوعی دال تهی اما مؤثر تبدیل شده است. مؤثر از این‌رو که غیرسازی و رقیب‌سازی پر قدرتی حول این واژه و مفاهیم و ارکان آن رخ داده است. این غیرسازی به بهانه استناد گفتمان رقیب به این واژه و عدم استناد خود به آن رخ داده است.^۱ البته نمی‌توان منکر نمونه‌های معدود کاربرد این واژه در این خط‌مشی‌ها شد، اما باید توجه داشت این استناد بر اثر یک برداشت التقاطی از تعریف و ارکان واژگان متفاوت «جنس» و «جنسیت» رخ داده است.^۲

در مقابل در گفتمان برابری طلب، بیشتر از اینکه شاهد غیرسازی خارجی باشیم، با باز‌نمایی دال‌های رقیب در کسوت چالش و مسئله زنان مواجه می‌شویم؛ به‌طوری‌که بیشترین تخاصم گفتمانی بر سر دال‌های مربوط به «نفی شاخص‌های بین‌المللی» دیده می‌شود؛ مثلاً در متن «گزارش عملکرد یک‌ساله معاونت زنان و خانواده زنان ریاست جمهوری دولت یازدهم»^۳ یکی از مشکلات برجسته و چالش‌های معاونت امور زنان و خانواده، عدم باور مسئولان اجرایی کشور به ضرورت حضور زنان در عرصه‌های مختلف جامعه برای دستیابی به توسعه متوازن و پایدار و نبود شاخص‌های جنسیتی در حوزه‌های آمارگیری، خصوصاً در ارتباط با شاخص‌های آماری بین‌المللی در راستای دستیابی به توسعه پایدار ذکر شده است.

در همین زمینه، لزوم «شاخص‌سازی جنسیتی»، در قالب دال‌های «شاخص شکاف جنسیتی»، «ابلاغ شاخص‌ها»، «پایش شاخص‌ها» و «شاخص‌های نوین» تثبیت و مسدود شده و در مفصل‌بندی این گفتمان حول دال مرکزی «برابری طلبی» هویتی نوین متناسب با

۱. برای نمونه در مقدمه تک‌نگاشت ۲۴ از گزارش عملکرد ستاد ملی زنان و خانواده چنین آمده است: «با تشکیل دولت نهم در سال ۱۳۸۴، به منظور جایگزینی نگاه خانواده‌محور به جای نگاه جنسیتی در برنامه‌ریزی‌های کلان کشوری، حرکت ارتقایی- بنیادینی در حوزه زنان و خانواده پایه‌ریزی شد.»

۲. برای نمونه در مصوبه «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» (مصوب جلسه ۷۰۴ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی) چنین آمده است: «عدالت تربیتی در ابعاد کمی، همگانی و الزامی و عدالت کیفی با رعایت تفاوت‌های فردی، جنسیتی، فرهنگی و جغرافیایی» و عدالت جنسیتی مورد تأکید ضمنی قرار گرفته است.

3. <http://women.gov.ir/fa/news/6608>

رویکردهای برابری خواهانه پیدا می‌کند. گرچه این گفتمان در رقابت گفتمانی می‌کوشد خود را از جلوات منفی خط فکری برابری دور کند، در سنجش آسیب‌ها و ارجاع مفاهیم نابرابری و تبعیض به شاخص‌های بین‌المللی، مانند «شاخص شکاف جنسیتی» و «ارکان توسعه پایدار»، مؤید رویکرد برابری طلبی بوده است. از منظر عدالت جنسیتی این امر به معنای رفع تبعیض و نابرابری در همه عرصه‌های زندگی زنان و از اقدامات مهم در جهت ارتقای وضعیت زنان در جامعه است. بنابراین، می‌توان گفت این رویکرد معتقد است وضعیت خطمشی‌گذاری جنسیتی در ایران باید با استناد به شاخص‌های جنسیتی بین‌المللی مبتنی بر رویکرد برابری جنسیتی و جایگاه ایران بین کشورهای جهان سنجیده شود.

تحلیل روایتی گفتمان بازیگران خطمشی‌گذاری عدالت جنسیتی (درون‌داد فرایند خطمشی‌گذاری)

روایت‌های خطمشی و روایت‌گری در حوزه خطمشی یکی از ابزارهای گفتمانی است که «بی‌قراری» دال‌ها در گفتمان و در نتیجه تغییرات خطمشی را رقم می‌زنند. چارچوب روایت خطمشی^۱ به تأثیر روایت‌های خطمشی در سه سطح خرد (به‌واسطه تغییر در نگرش افراد جامعه در خصوص یک باور عمومی و خطمشی خاص) و میانه (به‌واسطه تغییر و ایجاد ائتلاف‌های خطمشی) و کلان (شرایط اجتماعی حاکم بر تغییرات کلان روایت‌ها) بر تغییرات خطمشی‌ها تأکید دارد [۶۰؛ ۶۷؛ ۷۹؛ ۸۰] و طرحی برای مطالعه خطمشی‌ها از منظر روایت ارائه می‌کند. هدف پژوهش حاضر، با سطح میانه این چارچوب همخوانی دارد و بدین روی از برخی رویکردهای تحلیل روایت، که در این چارچوب مطرح شده است، بهره می‌جوید. اهمیت روایت خطمشی از این‌روست که معمولاً تعریف مسئله خطمشی از ساختاری روایتی برخوردار است و روایت‌ها جلوه فعال کشمکش گفتمانی در مواجهه با موقعیت‌های جدید هستند که از طریق کاهش ابهام پیرامون موقعیت و اجرای خطمشی، گفتمان مؤید خود را هژمونیک می‌کنند [۶۸؛ ۸۱]. شاناهان و همکاران [۷۹] ابزارهای تحلیل روایت خطمشی را در دو دسته فرم و محتوای روایت معرفی می‌کنند [۶۰]. فرم روایت ناظر به بررسی شخصیت‌ها^۲، پیرنگ^۳، فضا^۴ و نتیجه‌گیری^۵ روایت است. بررسی شخصیت‌ها ناظر بر سنخ‌شناسی شخصیت‌های روایت نظیر شخصیت‌های متعارف قهرمان، شرور و قربانی و همچنین شخصیت‌های ذی‌نفع^۶، متحدان^۷

-
1. narrative policy framework
 2. characters
 3. plot
 4. setting
 5. moral of the story
 6. beneficiary

متحدان^۱ و مخالفان^۲ است. فضای روایت ناظر به طرح موقعیت زمانی و مکانی روایت است. پیرنگ یا نقشه روایت عنصر پیونددهنده عناصر روایت و علیت روایت است که زمینه‌ساز نتیجه‌گیری داستان می‌شود. بدین منظور، معمولاً پیرنگ در قالب داستان‌های سقوط، پیشرفت، درماندگی، کنترل و نظایر این‌ها بررسی می‌شود. نتیجه روایت نیز همان راه‌حل خط‌مشی‌ای ارائه شده است. در بخش محتوای روایت خط‌مشی نیز، دو عنصر سیستم‌های عقیدتی^۳ و راهبردهای روایت^۴ بررسی می‌شوند. در بحث سیستم‌های عقیدتی به جهت‌گیری‌های ارزشی راویان و ائتلاف‌ها نظیر ایدئولوژی و جهان‌بینی آن‌ها پرداخته می‌شود. در راهبردهای روایت نیز به نحوه روایت‌گری و دستکاری عناصر روایت خط‌مشی توسط راویان به منظور همسو کردن روایت با اهدافشان پرداخته می‌شود؛ نظیر نحوه پیوند دادن خط‌مشی با شخصیت‌ها یا دوقطبی‌سازی خوب و بد ذی‌نفعان توسط ائتلاف‌های خط‌مشی.

براساس چارچوب یادشده، در فرایند تحلیل روایتی گفتمان عدالت جنسیتی به منظور فهم روایت‌ها و تأثیر آن‌ها بر فرایند خط‌مشی‌گذاری، ابتدا اصلی‌ترین روایت‌های مبتنی بر عدالت جنسیتی و مقوله‌های اصلی موجود در اسناد شناسایی شد. سپس مقولات به‌دست‌آمده در جهت کشف اشتراکات گفتمانی و دال مرکزی مورد ائتلاف برای تشکیل روایت اصلی تفسیر شدند. درنهایت تلاش شد این روایت‌ها براساس عناصر فرمی و محتوایی معرفی شده تحلیل شوند. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، یافته‌های این بخش از مطالعه از طیف وسیعی از اسناد، که جزئی از جریان مشاجراتی و مناقشاتی تفسیر عدالت جنسیتی در میان بازیگران خط‌مشی هستند، استنباط شده‌اند. بررسی اسناد در این حوزه نشان می‌دهد روایت اصلی غالب بر شناخت و حل مسئله در حوزه زنان و خانواده یک استدلال اساسی ولی ساده دارد؛ عدالت جنسیتی ابزاری بالقوه و مؤثر برای حل مسائل زنان و بهبود اوضاع است. اما این روایت غالب در میان جریان‌ها و بازیگران، به مدد هشت خرده‌روایت، رویکردهای متفاوت نسبت به عدالت جنسیتی را در متن پشتیبانی و توصیف می‌کند.

این هشت خرده‌روایت بسته به ایده بازیگران و براساس شیوه «شروع از بیرون»^۵ [۴۷] استخراج شده‌اند. در شیوه شروع از بیرون، ابتدا گروهی از بیرون به موضوعی اعتراض می‌کنند، سپس ائتلاف‌های گفتمانی این مسئله را به انواع مختلف از آن خود می‌کنند و درنهایت با ایجاد همراهی سایر گروه‌ها و بدنه اجتماعی برای فشار، مسئله را به دستور کار رسمی وارد می‌کنند و افکار عمومی را برای حل مسئله بسیج می‌کنند. هشت خرده‌روایت استخراج شده بدین ترتیب، حول هشت مضمون تشکیل شده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. تفاوت تکوینی، ۲. ارزش‌گذاری زن در

1. allies
 2. opponents
 3. belief systems
 4. narrative strategies
 5. outside initiative

بستر خانواده با الگوهای اسلامی و نفی انفعال، ۳. توازن میان نیازهای فردی و مسئولیت‌های خانوادگی، ۴. نابرابری جنسیتی نهادینه‌شده، ۵. پیشرفت و توسعه حوزه زنان و خانواده با نگاه به بیرون، ۶. اصالت نیازها و حقوق فردی زنان، ۷. ماهیت برساختی کلیشه‌ها، ۸. لزوم زنانه‌شدن ارکان اجتماعی.

۱. تفاوت تکوینی

این تفاوت‌ها به دسته‌ای از خصایص اشاره دارد که از بدو تولد همراه انسان هستند و شامل تفاوت‌های غیروابسته به جنس و مشترک در هر دو جنس (مانند برخی خصوصیات ظاهری و روانی) و تفاوت‌های وابسته به جنس (مانند ویژگی‌هایی که در هر دو جنس به طور کاملاً اختصاصی بعد از بلوغ پیش می‌آیند) هستند. این تفاوت‌ها تا جایی که تحت تأثیر جامعه‌پذیری شکلی فراتر از واقعیت تکوینی به خود نگرفته باشند، در آموزه‌های اسلامی منشأ توزیع حقوق و مسئولیت‌ها قرار گرفته‌اند. در این خرده‌روایت، زن در بعد معنوی دارای شخصیتی پویا با قابلیت صعود یا نزول در کشمکش‌های نفسانی است، اما در بعد زندگی اجتماعی ایستایی خصایص تکوینی و جسمانی زن، شاکله شخصیت ایستای اجتماعی و نحوه مشارکت و تعریف از زن در جامعه خواهد بود.

از نگاه اسلام، میان زن و مرد در سیر و سلوک معنوی یقیناً تفاوتی وجود ندارد. اما زن و مرد در عین اینکه دارای شخصیت انسانی هستند، دو گونه انسان‌اند با دو نوع خصلت و دو گونه روان‌شناسی (سند ش ۱۹).

تفاوت‌های تکوینی به تمایزاتی اشاره دارند که اکتسابی نیستند و از بدو تولد شخص، او را همراهی می‌کنند. آنچه در این میان مهم است، آگاهی از دامنه تفاوت‌ها و کشف تأثیر تفاوت‌های طبیعی میان زنان و مردان در رفتار و دستوره‌های مربوط به آن است (سند ش ۴۰).

در این خط استدلالی که از گفتمان تناسب ریشه می‌گیرد، بیان می‌شود که صرف‌نظر از برابری ارزشی انسان‌ها در آفرینش، محوریت نهاد خانواده و نسل‌آوری در آفرینش سبب شده است هر جنس با توجه به کارکردش در این مقوله، خصوصیات غیراکتسابی و توانایی‌های منحصر به فردی دریافت کند. این ویژگی‌ها به منزله خصایص تکوینی و به منظور حفظ توانایی‌ها و رابطه تکاملی دو جنس در تحکیم نهاد خانواده مورد تشریح حقوقی متفاوت قرار گرفته است و بدین ترتیب، برابری جنسیتی در تقابل با فطرت انسانی قرار داده شده و به حاشیه رانده می‌شود. بنابراین، درون‌مایه ستیز و کشمکش در این روایت برای جلب نظر مخاطب و ایجاد بی‌قراری در گفتمان رقیب، با ایجاد گره تفاوت ایدئولوژیک مبنایی آغاز شده و در ادامه به ستیز جامعه در برابر جامعه تبدیل می‌شود و نه ستیزی که فرد در آن نقش فعالی داشته باشد، زیرا در اینجا ساختارهای اجتماعی رویکرد تناسب در مقابل ساختارهای اجتماعی رویکرد برابری قرار می‌گیرند. وانگهی، ایستایی شخصیت اجتماعی زن در قالب رویکرد ساختاری به نحوه توزیع حقوق و مسئولیت‌ها معنا می‌گیرد. نمونه‌هایی از این گونه روایت‌گری براساس مضمون

تفاوت‌های تکوینی در جریان مشاجرات و مباحثات خط‌مشی‌گذاری در ادامه ذکر شده است:

زن انسان است. از نظر انسانیت و ارزشمندی تفاوتی با مرد ندارد و باید برنامه‌ریزی‌ها در خدمت تقویت کرامت زن و مرد باشد، اما در کنار آن باید به تناسبیات ساختاری آن‌ها هم توجه کرد. باید به تناسبیات تکوینی آن‌ها و به کارکردهای متمایزشان توجه شود. درحقیقت، زن نقش‌ها و کارکردهای متمایزی دارد (سند ش ۱۳).

روح حاکم بر موازین شرعی، حاکمیت عدالت در روابط زن و مرد است، نه تساوی و برابری در همه زمینه‌ها، زیرا تفاوت جسمانی و روانی بین دو جنس در برخی موارد به تفاوت حقوقی، متناسب با ساختار ویژه هر جنس، منجر شده است و به یقین قوانین یکسان برای شرایط نابرابر نمی‌تواند مصداق عدالت محسوب شود (سند ش ۱۸).

۲. ارزش‌گذاری زن در بستر خانواده با الگوهای اسلامی و نفی انفعال

در این خرده‌روایت، در بخش ارزش‌گذاری زن در بستر خانواده، خانواده به منزله رکن اساسی جامعه، ضامن تولید نسل، انتقال ارزش‌ها و فرهنگ و زمینه‌ساز تحولات مثبت و منفی جامعه است. بنابراین، اساس شکل‌گیری و شکل‌دهی به جامعه از مسیر کنترل و حفظ بنیان خانواده و آموزش در قالب خانواده می‌گذرد. در بیان نقش زن، این خرده‌روایت دربردارنده این ایده است که همه ویژگی‌های ساختاری و ماهوی خانواده که بیان شد، در گرو حضور زن در نقش‌های مختلف مانند همسری و مادری است. لذا ارتقای فضیلت‌های مربوط به خانواده مانند مادری و همسری، تکلیف‌مداری و موقعیت‌شناسی در توازن میان فردیت و وظایف خانوادگی است. به همین ترتیب، این خرده‌روایت خطوط فکری نافی حضور زن در خانواده و مسئولیت زن را طرد می‌کند و به حاشیه می‌راند. نکته درخور توجه، رویکرد این خرده‌روایت تناسبی به شخصیت‌پردازی زن در الگوهای مشارکتی غیرخانواده است. در نمونه‌های روایت‌گری این خرده‌روایت، خانواده محور اصلی محسوب می‌شود و حفظ آن پیرنگ همه کنش‌ها و واکنش‌های روایی است. اما زن در قالب مادری و همسری و با عنوان «زن‌مادر» قهرمان اصلی معرفی می‌شود و شخصیتی است که کنش‌های روایت را پیش می‌برد و انتظار می‌رود به هدف غایی حفظ خانواده در روایت نائل شود. در این نمونه‌ها، زن در قالب مشارکت‌کننده اجتماعی با عنوان «زن شاغل» نقش شخصیت مکمل و فرعی را در برابر زن‌مادر و زن‌همسر ایفا می‌کند. نمونه‌هایی از تجلی این خرده‌روایت بدین صورت‌اند:

علاوه بر حفظ کرامت انسانی زن در اسلام و تأکید بر حضور مثبت او در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، مدیریتی، سیاسی و... بر جایگاه محوری‌اش به‌عنوان کانون مهر و عاطفه و پرورش‌دهنده انسان متعالی و عامل اصلی در بقای سلامت و اخلاق در جامعه تصریح شده است» (سند ش ۳۷).

حضور همراه با عفاف و تقوای زنان در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با در نظر گرفتن نقش‌های مادری و همسری که جزئی جدانشدنی از فضایل و ویژگی‌های ذاتی زنان است، از دستاوردهای مهم انقلاب محسوب می‌شود (سند ش ۳۷).

این خرده‌روایت در بخش الگودهی اسلامی و نفی انفعال، که حضوری پرتکرار در متون و مشاجرات گفتمانی حوزه زنان و خانواده دارد، ناقد این تفکر «غربی» است که القا می‌کند شرایط افراد برای برخورداری از عدالت یکسان است و تفاوت‌های زیستی و جنسیتی هیچ نوع مرتبت و محرومیتی در کسب حقوق و فرصت‌های برابر ایجاد نمی‌کند. در ادامه، هدف از ارائه این تفکر را نفوذ به ارکان اسلامی فرهنگ و جامعه و تغییر رویکرد فرهنگ‌سازی و خطمشی‌گذاری از اصالت خانواده به اصالت فرد برای نشر تفکرات غربی بیان می‌دارد. بدین روی در این خرده‌روایت، زن به منزله شخصیت روایت در پیرنگ ستیز علیه تفکر وارداتی یا ستیز با جامعه دچار استحاله‌شده نقش ایفا می‌کند:

فمنیسم رادیکال که از آن باید به‌منزله سیاسی‌ترین جنبه جنبش زنان نام برد، براساس شواهد، در حال احتضار قرار دارد. اما در این میان افراد و نهادهایی به دنبال احیای آن تحت عناوینی همچون «تقویت عدالت جنسیتی» هستند (سند ش ۲۲).

در قانون پنجم توسعه، دو بند درباره موضوع عفاف و حجاب بوده اما در برنامه ششم توسعه، کلمه‌ای هم درباره عفاف و حجاب وجود ندارد. در عملکرد داخلی، نوعی وادادگی درباره بی‌حجابی وجود دارد. به‌رغم اینکه همه زنان دوست دارند بچه‌دار شوند؛ مسئولان به آن‌ها کمک نمی‌کنند تا میان مسئولیت‌هایشان تزاخم ایجاد نشود (سند ش ۴).

۳. توازن میان نیازهای فردی و مسئولیت‌های خانوادگی

این خرده‌روایت تناسبی حامی به رسمیت شناختن حقوق فردی زنان در کنار نقش‌ها و ارزش‌های مورد تأکید برای حفظ نهاد خانواده است. قائلان به این خرده‌روایت در جریان گفتمان‌سازی عدالت جنسیتی، ارائه الگوی متناسب اسلامی را برای ایجاد توازن بین حقوق فردی زنان با مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی ضرورتی انکارناپذیر می‌دانند. این ضرورت در این خط فکری به سبب شکست گفتمان برابری طلب غربی در بهبود جایگاه زن و حفظ خانواده از طرفی و ایجاد تحولات اجتماعی نوین و الزام‌آور برای افزایش مشارکت اجتماعی زنان از طرف دیگر ایجاد شده است. این رویکرد در تفسیر الزام ارائه یک الگوی بومی، نوین و متناسب، به نفی دو گونه نگاه افراطی و تفریطی پرداخته است: نگاه‌های تفریطی سنتی که نیازهای فردی زنان متناسب با تحولات اجتماعی را نادیده می‌گیرند و نگاه‌های افراطی که از نقش زنان در حفظ کاربست مفید خانواده در تعالی جامعه غافل‌اند. در نهایت، این خرده‌روایت با جمع این دو نگاه به ارائه الگوی سوم برای ایجاد موازنه بین حقوق فردی زنان با نقش‌های اجتماعی و خانوادگی ایشان می‌پردازد.

بنابراین، این خرده‌روایت در ارائه و هم‌مونیک کردن یک الگوی جامع از زن در نظر مخاطب از عنصر روایتی کنش صعودی بهره می‌برد؛ به‌نحوی که پس از مقدمه‌چینی از هر دو رویکرد افراطی و تفریطی و مذمت آنان به نقطه اوج گره‌گشایی و ارائه الگوی سوم می‌انجامد. در این روایت‌گری نقطه اوج و منطق گره‌افکنی جایی است که زن قهرمان با جدی‌ترین چالش خود در

میانه ستیز دو تفکر مواجه می‌شود. چالشی که اجتناب‌ناپذیر است و بیم آن می‌رود که به شکست قهرمان و تمایل به هریک از آن تفکرات بینجامد. نتیجه روایتی این منطق پس از اوج کشمکش به حفظ تعادل میان شخصیت زن مادر و زن شاغل منجر می‌شود و هر دو را شخصیت مکمل یکدیگر معرفی می‌کند:

سه سبک از زندگی زنان وجود دارد: اولین مدل، الگوی زن سنتی است. زنی که به دنبال ارزش‌های اخلاقی و محدود به خانواده است. دومین الگو، زن غربی بوده که در مقابل زن سنتی قرار دارد. این زنان به خانواده محدود نیستند و دنبال مفاهیمی مانند آزادی و به دنبال تجملاتی مردانه مانند ماشین و موبایل هستند. اما سومین الگو الگوی زن اسلامی است مبتنی بر مسئولیت‌های مدنی بانوان است. آن‌ها اوقات خود را با مسائل فرهنگی اجتماعی می‌گذرانند و آزادی‌خواهی را دنبال نمی‌کنند (سند ش ۱۵).

۴. نابرابری جنسیتی نهادینه شده

این خرده‌روایت برابری طلب در گفتمان بخشی از جریان‌های سیاسی-اجتماعی مؤثر بر خطمشی‌گذاری عدالت جنسیتی به‌روشنی به چشم می‌خورد. این دسته از بازیگران اعتقاد دارند نابرابری و تبعیض جنسیتی در ساختارهای اجتماعی و سیاسی نهادینه شده است. شخصیت‌پردازی زن در این روایت‌گری در تقابل با زن ایستای رویکرد تکوینی، شخصیتی پویا و فعال داشته که از وظایف تاریخی زن پیروی نمی‌کند، بلکه همراه با اوج و فرودهای اجتماعی دست به انتخاب نقش خود در جامعه و نوع مشارکت خود می‌زند. بنابراین، در اینجا شخصیت پویای زن مشارکت‌کننده در ستیز فرد علیه جامعه و ساختارهای تبعیض‌آمیز معرفی می‌شود. نهادینه‌شدگی در این بحث، توأمان به نابرابری‌های تاریخی-اجتماعی در کنار نابرابری‌های جاافتاده در حکومت‌ها و سیستم‌های خطمشی‌گذاری آن اشاره دارد. بر این اساس، جنسیت کانون اعمال نابرابری بین افراد بوده و در بخش توزیع فرصت‌ها و امکانات، تفاوت‌های جنسیتی کانون اصلی توجه در امر توزیع نابرابرند:

جامعه ناهموار است و این ناهمواری جنبه تاریخی پیدا کرده است. در واقع یکی از این ناهمواری‌ها امروزه در حوزه روابط زن و مرد دیده می‌شود که ریشه‌های اصلی آن از ضعف مبانی حقوقی ریشه می‌گیرد و چون این بنیان‌های حقوقی و قضایی امکان مشارکت فعالانه را به زنان در جامعه نمی‌دهد، این ضعف‌ها را به مردسالاری یا همان پدرسالاری در ایران نسبت می‌دهیم (سند ش ۹).

وجود نگرش تبعیض‌آمیز جنسیتی در برخی از دست‌اندرکاران نظام برنامه‌ریزی خرد و کلان کشور و ضرورت تغییر این نگاه و رویکرد به‌ویژه در بدنه خطمشی‌گذاران و قانون‌گذاران (سند ش ۳۶).

پیرنگ بازگشت به گذشته برای واکاوی مشکل در مدل روایت این گفتمان، در دو گونه بازگشت به گذشته مبتنی بر ساختار و مبتنی بر شخصیت بروز پیدا کرده است. در بازگشت مبتنی بر ساختار، تبعیض‌های موجود در ساختار خطمشی‌گذاری و اجتماعی فعلی نتیجه غلبه

تفکرات حامی تبعیض در گذشته معرفی می‌شود. در بازگشت مبتنی بر شخصیت، رویدادهای مهمی در گذشته شخصیت، که در بازگشت مبتنی بر ساختار بدان‌ها اشاره شد، بازگو می‌شود و ادعا می‌شود که در رشد و گسترده‌گی شخصیت زن در «قالب برساختی» خصایص جنسیتی نقش داشته‌اند؛ بدین معنا که خصایص جنسیتی که امروزه از شخصیت زن در شخصیت‌پردازی ایستا انتظار می‌رود حاصل القای ساختارها و برساخت جامعه است. در این تفکر، نابرابری توسط تفکر سنتی که ادعا می‌شود بخش اعظم فرایند خط‌مشی‌گذاری حوزه زنان و خانواده در ایران را به خود اختصاص داده است، از طریق مسئله‌شناسی سوگیرانه در فرایند خط‌مشی‌گذاری وارد شده و متقابلاً از طریق خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر نابرابری جنسیتی در جامعه بازتولید می‌شود. این روند در طولانی‌مدت پدیده نهادینه‌شدگی را در موضوع نابرابری جنسیتی ایجاد کرده است: در تحول جامعه از نگاه سنتی مبنی بر اینکه جای زن در خانه است، گرفتار شده‌ایم (سند ش ۲۷).

چالش‌های ایجادشده در این مسیر، نفوذ دیدگاه سنت‌گرایان متحجر مخالف با حضور زنان در عرصه اجتماعی-سیاسی پس از انقلاب اسلامی از طرف «واپس‌گرایان» در سیستم حکومتی است (سند ش ۴۴).

در این شخصیت‌بخشی به تفاوت‌گرایی جنسیتی، سیستم به‌منزله یک ضد قهرمان جان یافته است که با حمایت از تفکر نابرابری جنسیتی، جنس دوم دانستن زن و رویکرد تحقیرآمیز به تفاوت‌های جنسیتی، علت عقب‌ماندگی جوامع محسوب می‌شود. در این پیرنگ تراژیک، زنان قربانی این سیستم نابرابر خواهند بود:

وجود عرف‌ها و کلیشه‌های فرهنگی خاص در ارتباط با نقش‌های زنان و مردان در جوامع و یا تأکید بر ضرورت حضور زنان در برخی مشاغل خاص به‌منزله یکی از موانع مهم پیشرفت اقتصادی زنان است؛ مثلاً، در کشور ایران و کشورهای عربی موانع قانونی و عرفی دست و پاگیر علاوه بر عدم پذیرش خود زنان، عامل عدم تصدی‌گری پست‌های مدیریتی از سوی زنان است (سند ش ۲۴).

پدرسالاری و مردسالاری سیستمی یکی از آسیب‌های اجتماعی زنان است که همراه با تعصب، غیرت، توهین و تهدید و... باعث کاهش عزت نفس، گم‌شدن هویت اصلی زن و مانع رسیدن او به آمال و آرزوها می‌شود (سند ش ۲۶).

۵. پیشرفت و توسعه حوزه زنان و خانواده با نگاه به بیرون

این خرده‌روایت برابری‌طلب نیز با نگاه به کاستی‌های ذکرشده و گره‌های موجود در خرده‌روایت‌های پیشین در مقام ارائه راه‌حل و گره‌گشایی برمی‌آید. بدین ترتیب که ادعا می‌کند فرایند خط‌مشی‌گذاری حوزه زنان و خانواده اغلب سلیقه‌ای بوده و از کمبود شاخص رسمی قابل استناد رنج می‌برد و راه‌حل این معضل را استناد به شاخص‌های فراگیر جنسیتی در سطح بین‌الملل معرفی می‌کند. در این نگاه، استناد به شاخص‌های جهانی منتج به چندین اثر مثبت

در حوزه زنان خواهد شد. در وهله اول، به یکسان‌سازی مدیریت و خط‌مشی‌گذاری حوزه زنان منجر خواهد شد. در وهله دوم، به انتقال تجربیات و موفقیت‌های رویکرد غربی در ایجاد توسعه انسانی و جنسیتی به داخل و بهبود وضعیت زنان منجر خواهد شد. در وهله سوم نیز، از فشار مجامع بین‌المللی بر ارکان حقوقی-اجتماعی خواهد کاست. این رویکرد به معرفی الگوی غربی در ارائه ارکان فردی و اجتماعی زن معاصر به‌عنوان شخصیت جان‌گرفته قهرمان منجر می‌شود:

مسئله تشته‌های ناشی از تغییر دولت‌ها و سیاست‌ها در حوزه زنان و خانواده مبتنی بر برخورد سلیقه‌ای و اجتهاد شخصی و جناحی قابل حل در سیستم استناد شاخص‌های آماری داخلی و بین‌المللی خواهد بود (سند ش ۴۴).

نهاد زنان سازمان ملل متحد هشدار می‌دهد متأسفانه هنوز مسیری طولانی تا دستیابی به برابری کامل حقوق و فرصت‌ها بین زن و مرد وجود دارد. همچنین، دستیابی به فرصت‌های برابر برای دسترسی به اشتغال و مقام‌های رهبری و تصمیم‌گیری در هر زمینه‌ای ضروری است (سند ش ۳۶).

جامعه‌ای مانند سوئد تا این سطح تساوی جنسیتی حرکت کرده است، سؤال این است که چه اتفاقی افتاده؟ آیا جامعه سوئد منهدم شده است؟ (سند ش ۱۴).

۶. اصالت نیازها و حقوق فردی زنان

در این خرده‌روایت برابری‌طلب، بحث خانواده و نقش‌های خانوادگی برخلاف ایده خانواده‌محوری که وزن نقش‌های خانوادگی در آن به‌شدت پررنگ بوده و سایر نقش‌ها در جهت تقویت جایگاه خانواده تعریف می‌شدند، مورد تأکید قرار نمی‌گیرد. این رویکرد با تأکید بر تعدیل بین کار و زندگی به نفع افزایش مشارکت و اعطای فرصت‌های برابر شغلی و مدیریتی به زنان، بیشتر بر الزام احقاق حقوق فردی زن و کم‌اثر کردن نقش‌های خانوادگی استوار است. شاید بتوان گفت منظور از زدودن کلیشه‌های جنسیتی به‌منزله مانعی در مسیر مشارکت زنان که در خرده‌روایت پیشین بدان اشاره شد، همین ساختارشکنی مطلوبیت خانواده و نقش‌های خانوادگی (که آن را نوعی خانواده‌گرایی سنتی سرشار از کلیشه‌های جنسیتی می‌دانند) در گفتمان‌های رقیب بوده است؛ به‌گونه‌ای که قهرمانی زن در گرو تأمین هدف غایی حفظ خانواده تعریف نشده، بلکه زن قهرمان زنی است که نحوه نقش‌آفرینی خود را براساس تغییرات جامعه و نیازهای فردی رأساً تشخیص می‌دهد. بنابراین، در حالی معنای تثبیت‌شده برای مشارکت زنان در این رویکرد به برداشتن موانع عرفی، حقوقی و اداری و توزیع برابر امکانات و فرصت‌ها دلالت دارد که رجحان حقوق فردی و شایستگی‌های فردی زنان بر سایر نقش‌ها لازمه این امر است:

تعداد زنان در سطوح سرپرستی و مدیریتی بسیار کم است و از جمله دلایل آن درگیر بودن زنان با مسائل تشکیل خانواده و نگهداری و مراقبت از کودکان است که مانع حضور جدی آن‌ها در سطوح سرپرستی می‌شود (سند ش ۲۳).

در این دوره، حرف‌زدن از بازگشت زنان به خانه جایی برای حضور مداوم در افکار عمومی

ندارد. در کشوری که ۶۵ درصد دانشگاه‌ها را زنان اشغال کرده‌اند، باید میدان وسیع‌تری برای حضور فعال‌تر زنان فراهم کرد (سند ش ۱۴).

مادری، امری طاقت‌فرسا و وقت‌گیر است و دوری مادران از اشتغال و بودن تمام‌وقت در کنار فرزندان باعث وابستگی‌های آسیب‌زا و از بین رفتن هویت زنان می‌شود (سند ش ۲۸).

۷. ماهیت برساختی کلیشه‌ها و تفاوت‌های جنسیتی

خرده‌روایت برساختی‌بودن ویژگی‌های جنسیتی در جامعه و بازتولید آن در قالب کلیشه‌های جنسیتی در فرایند آموزش و مراودات زبانی جامعه در ادامه و مکمل خرده‌روایت نابرابری جنسیتی نهادینه می‌شود و مورد تأکید هر دو گفتمان روایت‌گر قرار می‌گیرد و به طور درخور توجهی با بحث وجود نابرابری در عرصه‌های تاریخی-اجتماعی و سیستم‌های خطمشی‌گذاری رابطه مستقیم دارد. در این خط فکری، انسان‌ها به تبع برابری بنیادین در آفرینش، دارای ظرفیت برابر در دریافت حقوق و مسئولیت هستند. زن و مرد در این حالت، صرفاً در ویژگی‌های جنسی متمایزند و این تفاوت‌های زیستی تأثیری در توانایی‌ها و استعداد‌های آنان ندارد. بنابراین، آنچه به منزله تفاوت‌های جنسیتی مطرح است تفاوت‌های تحت‌تأثیر باورهای تاریخی-اجتماعی مبنی بر فرودستی و ناتوانی زن بوده است:

عدالت جنسیتی از لحاظ مفهومی از مبانی و مفاهیم دینی و صراحت قرآن کریم تبیین و تدوین شده، زیرا براساس این مبانی دینی، برتری انسان‌ها در میزان تقوای آنان است نه جنسیت و قومیت و نژاد... اسلام تبعیض را بر نمی‌تابد (سند ش ۲).

با توجه به نقش اساسی که زبان در شکل‌گیری نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی ایفا می‌کند، استفاده از زبان فراگیر جنسیتی راهی قدرتمند برای ارتقای برابری جنسیتی و ریشه‌کن کردن تعصبات جنسیتی است. فراگیر بودن از دیدگاه زبان جنسیتی به معنای حرف‌زدن و نوشتن به روشی است که تبعیضی برای جنسیتی خاص، جنسیت اجتماعی یا هویت جنسی قائل نمی‌شود و کلیشه‌های جنسیتی را حفظ نمی‌کند (سند ش ۳۶).

تحلیل اسناد این بخش نشان می‌دهد آموزش در این روایت نقش دوگانه علت و گره‌گشا را داراست؛ به گونه‌ای که در نقش علت منتج به نابرابری برساختی به‌منزله رکن اصلی بازتولید کلیشه‌های جنسیتی در جامعه می‌شود. اما در نقطه مقابل، به‌منزله گره‌گشای گره اصلی تفکرات کلیشه‌ای برساختی، استفاده از ابزار آموزش برای رفع تفکرات غالب جنسیتی در ایجاد نابرابری‌های اجتماعی بیشترین تأثیر مثبت را خواهد داشت:

درباره زودن کلیشه‌های جنسیتی نگرانی‌ام این است که فراموش کنیم هدف آموزش برابری است و فرصت انتخاب برابر داشتن برای دو جنس (سند ش ۳۵).

۸. لزوم زنانه‌شدن ارکان حقوقی-اجتماعی زنان

این خرده‌روایت با نظر به نظم غالب بر حوزه زنان و خانواده و مبانی مؤثر بر مسئله‌شناسی و ارائه راه‌حل، که در خرده‌روایت‌های پیش از این بدان‌ها اشاره شد، بیشتر در مقام بیان راهکار و

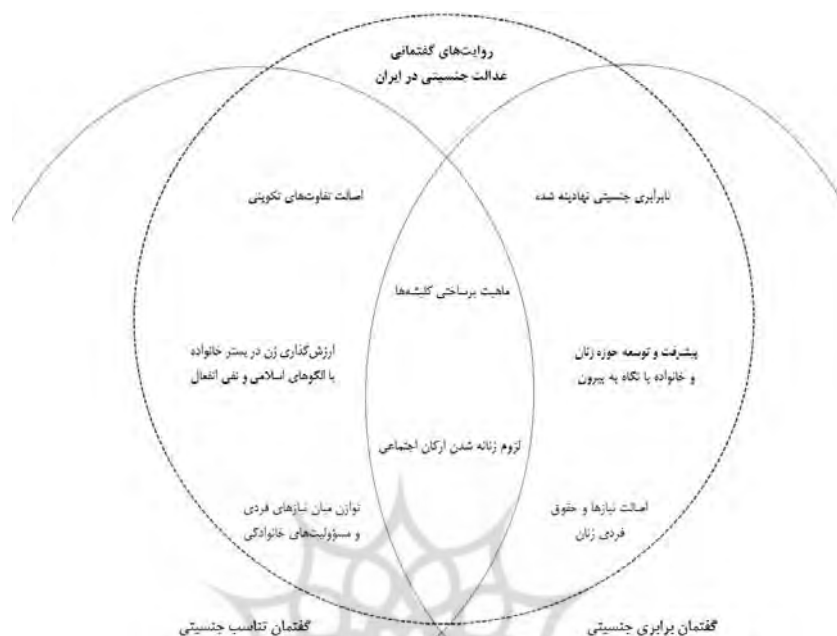
گره‌گشایی مشترک هر دو گفتمان روایت‌گر برای عبور از وضع موجود برمی‌آید. بر این اساس، مشارکت فعال زنان در حوزه‌های فقهی به‌منزله عرصه‌های استنباط حقوق و مسئولیت‌های زنان و به تبع آن حوزه‌های خط‌مشی‌گذاری و قانون‌گذاری به‌منزله عرصه‌های توزیع فرصت‌ها و امکانات ضروری خواهد بود. در این حالت، تحولات اجتماعی و مسائل نوظهور مبتنی بر جنسیت، با مشارکت خود زنان و در نظر داشتن همه ابعاد زیستی-اجتماعی مسئله، مورد توجه و راه‌حلی قرار خواهد گرفت. این امر هم در مرحله مسئله‌شناسی، هم در مرحله بسیج افکار عمومی و هم در مرحله پشتیبانی از تصمیم و اجرای خط‌مشی‌ها، موجب مقبولیت و همراهی حداکثری زنان با برنامه‌ها خواهد شد:

این تعارضی که الان مشاهده می‌شود، تعارض گزاره‌های دینی با داده‌های عصر جدید است که باید از سوی خود زنان شناسایی شود (سند ش ۸).

قدرتیابی زنان در اینجا از این نظر مهم است که لازمه برابری، صرفاً برخورداری از فرصت‌های برابر برای برعهده گرفتن نقش‌هایی که مناسب زنان نیست، بلکه برخورداری آن‌ها از قدرت لازم برای خلق نقش‌های مناسب با زنان است؛ به گونه‌ای که منافع مرد و زن به صورت یکسان تأمین شود (سند ش ۱۷).

نگاشت گفتمانی^۱ از مؤلفه‌های غالب عدالت جنسیتی

چنان‌که مشخص است، روایت بازیگران از مسائل حوزه زنان و خانواده مبتنی بر عدالت جنسیتی در قالب خرده‌روایت‌های احصاشده، با دو گفتمان برجسته عدالت جنسیتی در این حوزه (گفتمان‌های برابری و تناسب) در ارتباط‌اند. بدین منظور، در این بخش، از نتایج تحلیل گفتمان اسناد خط‌مشی‌های نهایی که در قسمت اول مطالعه تحلیل گفتمان به دست آمد، برای نگاشت خرده‌روایت‌های گفتمانی بازیگران در بخش درون‌داده‌های فرایند خط‌مشی‌گذاری استفاده می‌شود. این عمل برای درک گفتمان‌های رایج و مورد ائتلاف در میان بازیگران صورت می‌گیرد، زیرا براساس مبنای نظری ائتلاف گفتمانی بازیگران خط‌مشی‌گذاری: «بازیگران از مقولات مختلف گفتمانی استفاده می‌کنند تا به پدیده‌های خاص و ایده‌های اجتماعی معنا بخشند و درک آن را برای مخاطب آسان کنند» [۵۵]. بنابراین، در این قسمت از مطالعه، در صدد مطالعه تطبیقی خرده‌روایت‌های گفتمانی بازیگران با جهت‌های گفتمانی اصلی خط‌مشی‌ها و بررسی میزان انطباق آن‌ها بوده‌ایم (شکل ۱).



شکل ۱. نقشه تطبیقی خرده‌روایت‌های عدالت جنسیتی با گفتمان‌های اصلی حاکم بر خطمشی‌ها

نگاشت خرده‌روایت‌های بازیگران دخیل در مشاجرات گفتمانی، با توجه به همپوشانی و به‌هم‌پیوستگی مفاهیم مبتنی بر اهداف بازیگران از ارائه آن‌ها، دو ائتلاف بزرگ نهایی مبتنی بر برابری و تناسب را بازنمایی می‌کند. این دو ائتلاف، به منظور اثرگذاری بر خطمشی نهایی در قالب خرده‌روایت‌های احصاشده گرد هم می‌آیند. این ائتلاف‌های روایتی مفاهیم گفتمانی را به صورت مؤلفه‌های ساده‌تر و قابل درک برای افکار عمومی استدلال می‌کنند و ارائه می‌دهند. علاوه بر این، آن‌ها مسائل و راه‌حل‌های شناسایی‌شده را برای خطمشی‌گذاران همسو، توجیه و مستدل می‌کنند تا در دستور کار نهایی وارد و در جهت خواست آن‌ها خطمشی‌گذاری شود. به‌طور کلی، با توجه به شاکله گفتمانی احصاشده در بخش اول، خرده‌روایت‌های «اصالت تفاوت‌های تکوینی»، «ارزش‌گذاری زن در بستر خانواده با الگوهای اسلامی و نفی انفعال» و «توازن میان نیازهای فردی و مسؤلیت‌های خانوادگی»، که اصلی‌ترین نقاط اشتراک بخشی از بازیگران را تشکیل می‌دهد، با جریان گفتمانی «تناسب جنسیتی» مطابقت دارند، زیرا ایده اصلی این ائتلاف گفتمانی همسو با رویکرد گفتمانی حاکم بر خطمشی‌های مبتنی بر تناسب جنسیتی، «اصالت خانواده» است که در مشاجرات گفتمانی بازیگران در نسبت تنگاتنگ با دال‌های گفتمانی «شاخص‌سازی بومی و دینی»، «توازن فردیت زن و نقش‌های خانوادگی» و «تناسب جنسیتی مبتنی بر تفاوت‌های تکوینی» جلوه می‌کند. استقلال از نظام حقوقی و

ارزشی بین‌الملل که در خط‌مشی‌های نهایی با دال شناور «شاخص‌سازی بومی و دینی» نمایان شده است، در ائتلاف گفتمانی تناسب‌محور، با مفهوم «نفی نفوذ و استحالة الگوهای اسلامی» برای افکار عمومی استدلال و برجسته شده است. باید توجه داشت یکی از مباحث مهم هستی‌شناختی در الگوهای خانواده، توجه به «اصالت فرد»^۱ (عاملیت) یا «اصالت جمع»^۲ است. اصالت فرد یا جمع خانواده، به معنای درجه و سطح عاملیت اعضای خانواده در ساختار خانواده و جامعه است [۱۸]. بر همین اساس، فردیت و اصالت شکوفایی استعدادهای زنان در خط‌مشی‌های نهایی در این رویکرد، براساس خرده‌روایت راهکاری «توازن میان نیازهای فردی و مسئولیت‌های خانوادگی»، باید در تناسب با اصالت جمعی، نقش‌های خانوادگی و ویژگی‌های خاص جنسی و جنسیتی اجتماعی لحاظ شود.

در نقطه مقابل، ائتلاف گفتمانی خرده‌روایت‌های «نابرابری جنسیتی نهادینه‌شده»، «اصالت نیازها و حقوق فردی زنان» و «پیشرفت و توسعه حوزه زنان و خانواده با نگاه به بیرون» در انطباق با دال‌های گفتمانی «اصالت فرد و نیازهای فردی زنان»، «نفی تبعیض نهادینه‌شده»، «برابری در توزیع فرصت‌ها و امکانات» و «توسعه متوازن و پایدار براساس شاخص‌های بین‌المللی» در گفتمان «برابری جنسیتی» ضبط و بازنمایی می‌شود. طبق این همپوشانی، مهم‌ترین وضعیتی که عدالت جنسیتی در آن ظهور پیدا می‌کند «برابری در توزیع حقوق و مسئولیت‌ها» است؛ مفهومی از برابری که با تمسک به شاخص‌های فراگیر جنسیتی بین‌المللی از رویکردهای سلیقه‌ای و تبعیض نهادینه‌شده در قدرت به دور است. در این وضعیت، استیلای اصالت خانواده در برابر اصالت فرد در جهت اعمال رویکردهای «سننتی افراطی» و «تبعیض جنسیتی» به منزله یکی از علل اصلی دست‌نیافتن به عدالت جنسیتی شناسانده می‌شود. مرجعیت «شاخص‌های بین‌المللی» استدلال‌شده در این ائتلاف گفتمانی در واقع دال تهی گفتمان رقیب بوده است که در قالب عامل «پیشرفت و توسعه حوزه زنان و خانواده» در عرصه‌های فردی و اجتماعی و به‌عنوان عامل تسهیل‌کننده شرکت در مناسبات بین‌المللی برای افکار عمومی به منظور ایجاد فشار بر روی خط‌مشی‌گذار توجیه و استدلال شده است.

نکته درخور توجه نقاط مشترک و خرده‌روایت‌های مورد تأکید در هر دو ائتلاف گفتمانی است؛ بدین ترتیب که روایت‌گری بر محور «ماهیت برساختی کلیشه‌ها و تفاوت‌های جنسیتی» در کنار «لزوم زنانه‌شدن ارکان اجتماعی» مورد استفاده هر دو گفتمان در مناقشات خط‌مشی‌گذاری بوده است. اما نوع استدلال و هدف از استدلال در هر گروه از بازیگران براساس ماهیت گفتمان مورد ائتلاف متفاوت است. در ائتلاف گفتمانی تناسب جنسیتی، تفاوت‌های تکوینی و اثر تشریحی آن‌ها بر توزیع حقوق و مسئولیت‌ها به رسمیت شناخته شده است. اما، همه ویژگی‌های جنسیتی

1. individualism
2. collectivism

تابع تفاوت‌های زیستی فرض نمی‌شوند، بلکه قسمتی از تفاوت‌ها که براساس آموزش، تربیت و جامعه‌پذیری ایجاد شده‌اند فاقد اصالت تفاوت‌های تکوینی‌اند. بنابراین، در این گفتمان، ورود به عرصه فرهنگ و جامعه برای تغییر آن‌ها مقبول و مطلوب است:

اگر با سند قطعی، خواه از سوی شرع یا عقل و تجربه، به تفاوتی جوهری در خصلت‌های زن و مرد دست یافتیم [منظور تفاوت طبیعی و خلقتی و جوهری است]، باید آن را مبنای تفاوت حقوق قرار دهیم و در غیر آن موارد [یعنی تفاوت‌های ناشی از شرایط تاریخی و اجتماعی و اقلیمی] گرچه باید مورد ملاحظه قرار گیرد، مبنای قوانین ثابت و دائمی نمی‌تواند باشد (سند ش ۳۸).

در مقابل، در ائتلاف گفتمانی «برابری جنسیتی»، ماهیت ویژگی‌های جنسیتی تحت بیشترین تأثیر از آموزش و تربیت بوده است و ویژگی‌ها و تمایلات زیستی تأثیر چندانی در شکل‌دهی به تمایلات و توانایی‌های افراد در برخورداری از حقوق و مسئولیت‌ها ندارد. با این استدلال، بازیگران خط‌مشی‌گذاری توجه خط‌مشی‌گذار را به نحوه توزیع برابر حقوق و مسئولیت‌ها و به تبع آن فرصت‌ها و امکانات جلب می‌کنند. این ائتلاف گفتمانی در خصوص تفاوت‌های بین افراد نیز در دو سطح به راه‌حل‌دهی اقدام می‌کند: در سطح اجتماع و بدنه اجتماعی، آموزش و تربیت را به‌منزله رکن تغییر کلیشه‌های جنسیتی و ارتقای توانایی افراد فارغ از جنسیت معرفی می‌کند و در سطح خط‌مشی‌گذاری، اقدامات جبرانی در قالب تبعیض مثبت را راهکار یکسان‌سازی برخورداری افراد دارای توانایی متفاوت از فرصت‌ها و امکانات می‌داند:

هدف از عدالت ایجاد برابری است، اما ممکن است فقط زمانی مؤثر واقع شود که همه از جایی مشترک شروع کنند و به کمک یکسانی نیاز داشته باشند. برابری شاید به نظر ناعادلانه بیاید، اما با «برابر کردن زمین بازی» همه را به موفقیت نزدیک‌تر می‌کند. رفتار عادلانه این است که تفاوت‌ها را از میان برداریم و امتیازدهی را ترویج دهیم. مهم‌ترین نکته «انصاف در مقابل برابری» است (سند ش ۳۲).

در خرده‌روایت «لزوم زنانه شدن ارکان و ساختارها» نیز، هر دو ائتلاف گفتمانی لزوم به‌کارگیری زنان در رأس امور مربوط به زنان (از مسئله‌شناسی تا خط‌مشی‌گذاری) را ضرورتی انکارناپذیر برای بهبود وضعیت حوزه زنان و خانواده می‌دانند. اما نکته درخور توجه در تمایز رویکرد دو گفتمان در استفاده از ظرفیت زنان در دو سطح بدنه اجتماعی و مدیریتی در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد و اعطای ظرفیت‌های مشارکتی و مدیریتی به زنان است. گفتمان برابری جنسیتی در سطح بدنه اجتماعی با تأکید برجسته به مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد و در سطح مدیریتی به اعطای ظرفیت‌های دستوری مشارکت زنان در مناصب مدیریتی معتقد است:

ورود احزاب زنان در سازوکار قدرت و زمینه‌سازی جهت بهره‌مندی نظام از سرمایه انسانی زنان در مدیریت سیاسی کشور و آموزش و تربیت کادر قوی از زنان توانمند برای ایفای نقش‌های مختلف سیاسی و خدمت به جامعه در سطوح مختلف از نکات درخور توجه است. اگر به دنبال توسعه همه‌جانبه هستیم، یکی از الزامات توسعه ایجاد فرصت برابر برای بدنه جامعه در

مقام مشورتی حتی برای شرکت در رویدادهای جهانی بوده که استفاده از ظرفیت بانوان در این راستا ضروری است (سند ش ۴۳).

حضور زنان در مدیریت‌ها براساس یک قانونی نانوشته اتفاق می‌افتد که فرماندار یا معاون فرماندار نباید زن باشد، باید در آینده‌ای نزدیک این سقف‌های شیشه‌ای بالای سر خانم‌ها برداشته شود. بر همین اساس، دولت در نظر دارد ظرفیت زنان در مدیریت دولتی به ۳۰ درصد افزایش یابد و از زنان و جوانان باید در سطوح مدیریتی استفاده شود (سند ش ۴۴).

اما در گفتمان تناسب جنسیتی این مسئله به‌منزله دغدغه‌ای ساختاری و مسئله خط‌مشی‌گذاری شده بروز پیدا نکرده و صرفاً در حد بیان دغدغه باقی مانده است و به طور برجسته‌ای به نقش زنان در فرایند فراجناحی نظریه‌پردازی اشاره دارد:

زنان، همان‌طور که در دغدغه‌های رهبری هم بدان اشاره شده است، خود زنان در موضوع زنان باید ورود کنند و در اتاق فکرهای خبرگانی فراجناحی به تبیین مسئله درست زن بپردازند و راه‌حل ارائه کنند (سند ش ۲).

نتیجه‌گیری

تکثر برنامه‌ها، خط‌مشی‌ها و درنهایت قوانین حوزه زنان و خانواده با رویکرد عدالت جنسیتی در تعداد و جهت، در کنار مشاجرات و منازعات افراد و گروه‌های دولتی و غیردولتی در این موضوع، نشان‌دهنده آن است که فرایند شکل‌گیری خط‌مشی‌های حوزه زنان و خانواده در مسئله عدالت جنسیتی به آسیب‌شناسی نیاز دارد. به‌طور کلی، در حیطه مسائل پیچیده‌ای مانند مسائل حوزه زنان حول عدالت جنسیتی که در آن عوامل همگون و ناهمگون بسیاری مانند تکثر ذی‌نفعان، عدم تعین مفهومی اجزای مسئله، همپوشانی بالا با نهاد خانواده و مصالح اجتماعی و درنهایت سیاسی‌شدگی بالای موضوع دخیل‌اند، تعاریف مسئله از نظر ذی‌نفعان چندگانه عموماً به‌درستی انجام نمی‌شود. در این وضعیت، دستورگذاری (به‌منزله یکی از مراحل خط‌مشی‌گذاری) عملاً به کار بست دوره‌ای مسائل برجسته گروه‌های ذی‌نفع سیاسی و متأثر از قدرت گفتمان‌ها در جلب توجه خط‌مشی‌گذار تبدیل می‌شود. بنابراین، به منظور اثبات اثر و نحوه تعاملات این بازیگران یا خرده‌سیستم‌ها در فرایند خط‌مشی‌گذاری و برای بازنمایی علل ناسازگاری و تعارض‌های مشهود در برنامه‌های جنسیتی، این پژوهش در پی شناخت مؤلفه‌های تعاملی و نحوه ائتلاف گروه‌های ذی‌نفع و درنهایت شناسایی نقاط اثرگذاری آنان بر فرایند خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی از طریق تحلیل گفتمان خط‌مشی‌های نهایی و تحلیل روایت‌های گفتمانی ائتلافی بازیگران فرعی برآمد.

چنان‌که از یافته‌های این مقاله نتیجه می‌شود، چالش اصلی خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران در بخش شناسایی و دستورگذاری مسئله است که درنهایت به راه‌حل‌دهی اشتباه برای مسئله درست‌شناسایی نشده منجر می‌شود. بر این اساس، پیشنهاد خط‌مشی‌گذارانه

این مطالعه تغییر مسیر به سمت مسئله‌شناسی درست و تعدیل رویکرد راه‌حل‌محور در برابر رویکرد مسئله‌محور خواهد بود. در اینجا چالش اصلی شناسایی یک مسئله واقعی از طریق فروکاهیدن آن به قسمت‌های قابل مدیریت تعاریف چندگانه از یک مسئله پیچیده مانند عدالت جنسیتی است؛ امری که با تأسی به روایت‌های مشترک و هم‌افزایی خرده‌سیستم‌های متکثر در ارائه مفاهیم مشترک در این حوزه امکان‌پذیر است.

خطمشی‌گذاری در این رویکرد در عمل با اتخاذ یک نگاه برابندی و مسئله‌محور همراه خواهد بود؛ در جایی که عدالت جنسیتی مدل برابندی و متشکل از مفاهیم و کارکردهای مختلف عدالت از منظرهای مختلف (اعم از برابری و تناسب) تلقی می‌شود؛ و به گونه‌ای که فرایند خطمشی‌گذاری در حوزه زنان و خانواده به صورت مسئله‌محور و نه گفتمان‌محور، با قدرت مسئله‌شناسی تخصصی، قادر به شناسایی مطالبات برحق بدنه اجتماعی زنان باشد. مسائل در این نگاه، طبق خواست جامعه متکثر و دارای نیازهای مختلف شناسایی، صحت‌سنجی، اولویت‌بندی و خطمشی‌گذاری شده و در طیفی از مدل‌های عدالت از برابری تا تناسب و کورجنسیتی (با توجه به مسئله) راه‌حل دریافت می‌کنند.

در قدم دوم، پیشنهاد این پژوهش به دستگاه خطمشی‌گذاری به منظور دستیابی به رویکرد مسئله‌محور با ترتیب فوق، حرکت به سمت ترمیم بسترها و رفع ضعف‌های بنیادین در فرایند دستگاه خطمشی‌گذاری است. ضعف‌های ذکر شده در دو حوزه قابل رصد و نیازمند بازنگری هستند. در وهله اول در این حوزه با ضعف جریان‌های مسئله‌یاب و تشخیص نیازهای گروه‌های مختلف نقشی و اجتماعی مواجهیم. این ضعف با بی‌توجهی به نیاز عمومی و شرایط میدانی، با القای مسئله گفتمانی از بالا به پایین همراه خواهد بود. در وهله دوم، فرم‌زدگی و حجم بالای سازمان‌های متولی امور زنان و خانواده بدون برخورداری از نگاه نهادی و کنشگری تخصصی در شناخت مسئله زنان به این حوزه آسیب می‌زند. در این خصوص، می‌توان به وسیله هم‌اندیشی جمعی در سطحی کلان و با مشارکت همه عوامل با راهبری یک نهاد اصلی و تقسیم کار آن با سایر سازمان‌های درگیر در حوزه زنان (یا واسپاری این وظیفه به سازمان جدیدالتأسیسی مانند سازمان زنان و خانواده) به یک هدف‌گذاری جمعی در سطحی ملی دست یافت.

درنهایت، باید یادآور شد نگاه درست و بی‌طرفانه به مسئله «ارزیابی» در فرایند خطمشی‌گذاری برای شناخت همه خصایص این چرخه و کشف آسیب‌های آن در کنار استفاده از سازوکارهای مربوط به سنجش مفاهیم تأثیرگذار، به‌منزله موضوعی که می‌تواند مورد توجه پژوهش‌های آتی در حوزه خطمشی‌گذاری عدالت جنسیتی قرار گیرد باید مد نظر باشد.

منابع

- [۱] آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران: سمت.
- [۲] انگلهارت، رونالد؛ ولزل، کریستین (۱۳۸۹). *نوسازی، تغییرات فرهنگی و دموکراسی*، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: کویر.
- [۳] امین‌آقایی، مهرناز؛ مشتاقان، مرضیه (۱۳۹۵). «عدالت جنسیتی و توسعه پایدار انسانی (محورها و چالش‌ها)»، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- [۴] باستانی، سوسن؛ خسروی‌دهق، کوثر (۱۳۹۸). «موانع و چالش‌های سیاست‌گذاری بر مبنای عدالت جنسیتی»، *دوفصل‌نامه مسائل اجتماعی ایران*، دوره ۱۰، ش ۲، ص ۵۷-۲۹.
- [۵] پالیزبان، محسن (۱۳۸۸). «رویکردهای متفاوت نسبت به جمهوریت و اسلامیت در جمهوری اسلامی ایران»، *فصل‌نامه سیاست*، دوره ۳۹، ش ۳، ص ۱۱۳-۱۳۰.
- [۶] تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: فرهنگ گفتمان.
- [۷] خمینی، روح‌الله (۱۳۹۵). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چ ۱۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- [۸] رستمی، محمدزمان (۱۳۸۴). «عدالت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و غربی»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۴، ص ۱۱۳-۱۳۶.
- [۹] رودگر، محمدجواد (۱۳۸۸). «عدالت جنسیتی از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری»، *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۲، ش ۴۶، ص ۸۰-۴۹.
- [۱۰] ریتزر، جورج (۱۳۷۸). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چ ۱۳، تهران: علمی.
- [۱۱] حسینی‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۳). «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، *فصل‌نامه علوم سیاسی*، ش ۲۸، ص ۱۸۱-۲۱۲.
- [۱۲] حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵). *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم: مفید.
- [۱۳] سفیری، خدیجه (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی جنسیت*، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۱۴] سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴). *قدرت گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نی.
- [۱۵] سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، *فصل‌نامه علوم سیاسی*، س ۷، ش ۲۸.
- [۱۶] سلطانی، سید علی اصغر؛ تفرشی، امیرعلی (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان برنامه‌های تولیدی شبکه من و تو»، *مطالعات رسانه‌های نوین*، س اول پاییز، ش ۳، ص ۱۲۴-۱۶۴.
- [۱۷] شیخ مفید، محمدبن محمدبن النعمان ابن المعلم (۱۳۷۲). *اوائل المقالات*، تحقیق ابراهیم الانصاری، قم: المؤتمر العالمی للافیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
- [۱۸] صادقی فسایی، سهیلا؛ عرفان‌منش، ایمان (۱۳۹۵). *گفتمان‌ها و خانواده ایرانی: جامعه‌شناسی الگوهای خانواده*، پس از مناقشه‌های مدرنیته در ایران، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- [۱۹] صانعی دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۸۲). «برابری (تساوی) در حقوق بشر و پیشینه تاریخی آن»، *پژوهش‌نامه علوم انسانی*، ش ۳۹ و ۴۰، ویژه‌نامه فلسفه، ص ۱-۱۶.

- [۲۰] صفری شالی، رضا (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در لوایح و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۲، ش ۲، ص ۲۱۱-۲۳۷.
- [۲۱] طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۴). *تفسیرالمیزان*، ج ۱۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- [۲۲] ظریف، محمدجواد؛ سجادی، سیدمهدی (۱۳۹۳). «صورت‌بندی گفتمان مصلحت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». *دانش سیاسی*، پاییز و زمستان، دوره ۱۰، ش ۲، پیاپی ۲۰، ص ۱۰۳-۱۴۸.
- [۲۳] عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۸). «عدالت جنسیتی، مرز تعامل جنسیت و سیاست»، *مطالعات راهبردی زنان*، س ۱۲، ش ۴۶، ص ۲۲۵-۲۶۶.
- [۲۴] علاسوند لهری، فریبا (۱۳۹۵). «معیار نابرابری در تعریف عدالت: امری فلسفی یا کلامی؛ بررسی دیدگاه علامه طباطبایی درباره تفاوت حقوقی مرد و زن»، *مطالعات جنسیت و خانواده*، س ۴، ش ۲، ص ۶۹-۸۶.
- [۲۵] علی‌پور، پروین؛ زاهدی، محمدجواد؛ ملکی، امیر؛ محمدرضا جوادی یگانه (۱۳۹۶). «بازنمایی کشمکش‌های گفتمانی عدالت جنسیتی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران»، *رفاه اجتماعی*، س ۱۷، ش ۶۶، ص ۱۰۷-۱۴۸.
- [۲۶] علی‌پور، حسین (۱۳۹۸). «بومی‌گرایی، پساتوسعه‌گرایی و خروج جمهوری اسلامی از گفتمان توسعه»، *سیاست*، تابستان، ش ۵۰، ص ۴۵۳-۴۷۱.
- [۲۷] کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). *فلسفه حقوق*، ج ۱ تا ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- [۲۸] کرمی قهی، محمدتقی (۱۳۹۱). «تحلیل گفتمان سه برنامه توسعه با رویکردی به مسائل زنان و خانواده»، *فصل‌نامه رفاه اجتماعی*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، س ۴، ش ۱۳، ص ۴۱-۷۵.
- [۲۹] کسرابی، محمدسالار؛ پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، *فصل‌نامه سیاست*، دوره ۳۹، ش ۳، ص ۳۳۹-۳۶۰.
- [۳۰] گانتری، ویلیان؛ چیمرز، کیت (۱۳۷۵). *سوفسطیان؛ ویژگی‌های کلی دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی*، ترجمه حسن فتحی و مهدی قوام صفری، تهران: فکر روز.
- [۳۱] مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۷۸). *روش و نظریه در علوم اجتماعی*، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- [۳۲] مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *اسلام و مقتضیات زمان*، ج اول، چ ۱۵، تهران: صدرا.
- [۳۳] معین، محمد (۱۳۶۲). *فرهنگ معین*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- [۳۴] مهریزی، مهدی (۱۳۸۲). *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، تهران: علمی و فرهنگی.
- [۳۵] میرزمانی، اعظم؛ اخوان علوی، سید حسین؛ امیری، علی‌نقی؛ اسماعیلی، حسین (۱۳۹۶). «فهم فرایند سیاست‌گذاری مالیاتی در ایران: عوامل مؤثر بر دستورگذاری مالیاتی در سطح ملی و بازیگران آن»، *پژوهش‌نامه مالیات*، ش ۳۶، مسلسل ۸۴، ص ۲۱۱-۲۴۹.
- [۳۶] میروسی نیک، صادق (۱۳۹۴). «توسعه انسانی و عدالت جنسیتی در رویکرد تقابلی آمارتیسین»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ۷، ش ۴، ص ۴۲-۷۲.

- [۳۷] ناظرزاده کرمانی، فرناز (۱۳۷۶). *فلسفه سیاسی فارابی*، تهران: دانشگاه الزهراء(س).
- [۳۸] یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- [39] Anderson, J. E (2011). *Public Policymaking: An Introduction*, Boston, MA: Cengage Learning.
- [40] Aristotle, Nicomachean (1999). *Ethics*, trans. Terence Irwin, Second Edition (called "Nicomachean"). Indianapolis: Hackett.p 67-74
- [41] Bacchi, C (2000). "Policy as Discourse: What does it mean? Where does it get us?", *Discourse Studies in the Cultural Politics of Education*, 21(1): 45-57, DOI: 10.1080/01596300050005493.
- [42] Birkland, T (2014). *An Introduction to the Policy Process: Theories, Concepts, and Models of Public Policy Making*, 3rd ed. Armonk, NY: M. E. Sharpe. P 169.
- [43] Braun, V., & Clarke, V (2006). "Using thematic analysis in psychology", *Qualitative research in psychology*, 3(2), p 77-101.
- [44] Brewer, G. D (1974). Policy Sciences Emerge-Nurture and Structure a Discipline. *Policy Sci*, 5(3):239-244. Retrieved from <https://doi.org/10.1007/BF00144283>.
- [45] Carroll, A.B. and Buchholtz, A.K (1996). "Business and Society: Ethics and Stakeholder Management. 3rd Edition", *Southwestern College Publishing: Cincinnati*.
- [46] Cobb, R., & Elder, C (1971). "The Politics of Agenda-building: An Alternative Perspective for Modern Democratic Theory", *The Journal of Politics*, 33(4), 892-915.
- [47] Cobb, R., Ross, J. K., & Ross, M. H (1976). "Agenda -building as a Comparative Political Process", *American Political Science Review*, 70(1), 126-138.
- [48] Collins, H (1998). "The Meaning of Data: Open and Closed Evidential Cultures in the Search for Gravitational Waves", *American Journal of Sociology*, 104 (2), 293- 338.
- [49] Dye, Tomass (2002). *Understanding Public Policy*. New Jersey, Prentice Hall.
- [50] Edelman, M (1988). *Constructing the Political Spectacle*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- [51] Fairclough, N (1995). *Critical discourse analysis: The Critical Study of Language (Languages in Social Life)*. London: Longman.
- [52] Fischer, F., & Forester, J (1993). *The Argumentative Turn in Policy Analysis and Planning*. Durham, NC: Duke University Press.
- [53] Foucault, M (1975). *The Archaeology of Knowledge and the Discourse on Language*. Pantheon Books: New York, NY.p 79-125
- [54] Freeman, J. L (1965). *The Political Process: Executive Bureau-Legislative Committee Relations* (Rev. Ed.), New York: Random House.
- [55] Hajer, M (2010). *The Politics of Environmental Discourse*. Oxford: Clarendon.
- [56] Hajer, M. A (1995). *The Politics of Environmental Discourse: Ecological Modernization and the Policy Process*, New York, NY: Oxford University Press.p 56
- [57] Hecl, H (1978). *Issue Networks and the Executive Establishment*. In *The New American Political System*, ed. Anthony King, 87-124. Washington, DC: American Enterprise Institute.
- [58] Hobbes, T (1994). *Leviathan*, ed. Edwin Curley. Indianapolis: Hackett.

- [59] Hume, D (1983). *An Enquiry concerning the Principles of Morals*, ed. J. B. Schneewind (called "Enquiry"). Indianapolis: Hackett.
- [60] Jones, M. D., McBeth, M. K., & Shanahan, E. A (2014). *Introducing the narrative policy framework*. In *The science of stories* (pp. 1-25). Palgrave Macmillan, New York.
- [61] Kingdon, J. W (1995). *Agendas, alternatives, and public policies*. New York: Longman.
- [62] Kingdon, J. W (2003). *Agendas, Alternatives, and Public Policies*, Longman Pub Group.
- [63] Laclau, E (1990). *New Reflections on the Revolution of our Time*, London: Verso.
- [64] Laclau, E (1994). *The Making of Political Identities*, London: Verso.
- [65] Laclau, E. and Mouffe, C (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London: Verso.
- [66] Martinez, M (2019). "An examination of higher education policy problems using narrative policy analysis", *American Behavioral Scientist*, 63(3), PP 369-386.
- [67] McBeth, M. K., Shanahan, E. A., Arrandale Anderson, M. C., & Rose, B (2012). *Policy story or gory story? Narrative policy framework analysis of Buffalo field campaign's YouTube videos*. *Policy & Internet*, 4(3-4), PP 159-183.
- [68] Mintrom, M., & O'Connor, R (2020). "The importance of policy narrative: effective government responses to Covid-19", *Policy Design and Practice*, 3(3), PP 205-227.
- [69] Nicholson, L (1994). "Interpreting Gender Signs", *Journal of Women in Culture and Society*, 20(1), PP 79-105.
- [70] Norse, D., & Tschirley, J. B (2000). "Links between science and policy making", *Agriculture, ecosystems & environment*, 82(1-3), PP 15-26.
- [71] Plato, Republic,(1992). trans. G. M. A. Grube, revised by C. D. C. Reeve. Indianapolis: Hackett.
- [72] Pomerleau, Wayne P.(2013). *Western Theories of Justice*. *Internet Encyclopedia of Philosophy*, A Peer-Reviewed Academic Resource.
- [73] Rein, M., & Schön, D (1996). "Frame-Critical Policy Analysis and Frame-Reflective Policy Practice", *Knowledge and Policy*, 9(1), 85-104.
- [74] Robin Waterfield, trans (2000). *The First Philosophers* (called "First"). New York: Oxford University Press.
- [75] Rozbicka, P (2013). "Advocacy coalitions: influencing the policy process in the EU", *Journal of European Public Policy*, 20(6), PP 838-853.
- [76] Rubin, G (1997). "*The traffic in women : notes on the "political economy" of sex*, in *Nicholson, Linda (ed.)*", *The second wave: a reader in feminist theory*, New York: Routledge, PP 27-62.
- [77] Sabatier, Paul A., & Hank C. Jenkins-Smith (1999). *The Advocacy Coalition Framework: An Assessment*. In *Theories of the Policy Process*, Éd. Paul A. Sabatier, 117-166. Boulder, CO: Westview Press.
- [78] Schmidt, V. A., & Radaelli, C. M (2004). "Policy change and discourse in Europe: Conceptual and methodological issues", *West European Politics*, 27(2), PP 183-210.
- [79] Shanahan, E. A., Jones, M. D., & McBeth, M. K (2018). "How to conduct a Narrative Policy Framework study", *The Social Science Journal*, 55(3), PP

332-345.

- [80] Shanahan, E.J., Jones, D. M. & McBeth, M. K (2011). "Policy Narrative and Policy Processes", *Policy Studies Journal*, 39 (3): PP 535-561.
- [81] Stone, D. A (1997). *Policy paradox and political reason*, New York, NY: HarperCollins.
- [82] Thissen, WAH (2013). *Diagnosing Policy Problem Situations*. In: Thissen, WAH, Walker, WE (eds.) *Public Policy Analysis: New Developments*. New York: Springer, PP 65-101.
- [83] Torfing, J (1999). *New Theories of Discourse: Laclau, Mouffe and Zizek*. Oxford: Black Well.
- [84] Truman, D (1951). *The Governmental Process: Political Interests and Public Opinion*, New York: Knopf.
- [85] UNDP. *Human Development Report (1994)*. New York: Oxford University Press.

